

**بخش اول**



مقاله‌ها و گزارش‌ها

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

## دومین جلسه میزگرد نقد و بررسی دانشنامه جهان اسلام (به بهانه انتشار هفتمین جلد)

اشاره

گزارش مشروح جلسه اول این میزگرد، در شماره قبیل در اختیار خوانندگان مجله قرار گرفت. جلسه دوم نیز در خانه پژوهش قم با فاصله یک ماه برگزار گردید که گزارش مشروح آن تقدیم می‌گردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

شرکت کنندگان در این نشست عبارتند از:

- حجة الإسلام والمسلمین مهندس حسن طارمی راد: معاون علمی دانشنامه جهان اسلام.
- حجة الإسلام والمسلمین سیدرضا هاشمی: مدیر گروه فقه و اصول دانشنامه جهان اسلام.
- دکتر محسن معینی: مدیر گروه قرآن و حدیث.
- محمد اسفندیاری: کتابشناس و سردبیر فصلنامه میراث شهاب: نقد و ویرایشی و مداخل شناسی.
- حجة الإسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی: معاون پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: نقد مداخل مربوط به فلسفه و کلام.
- حجة الإسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی راد: سردبیر دوماهنامه آینه پژوهش: دبیر جلسه.
- حجة الإسلام والمسلمین رضا اسلامی: عضو پژوهشکده فقه و حقوق دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: نقد مداخل مربوط به فقه و اصول.
- حجة الإسلام والمسلمین سیدجواد شبیری زنجانی: نویسنده برخی مداخل و محقق حوزه علمیه قم: نقد مداخل مربوط به رجال و حدیث.
- آقای محمد سمیعی: سرپرست پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات: مدیر جلسات خانه پژوهش قم.

**محمد سمیعی:** این نشست سومین جلسه نقد و بررسی کتاب و دومین نشست نقد و بررسی *دانشنامه جهان اسلام* است که در خانه پژوهش برگزار شده و ان شاء الله دو سرفصل دیگر هم به این محافل اضافه می‌شود: یکی جلسات نقد و بررسی نرم‌افزار و سایت‌های اینترنتی است و دیگری جلسات مسائل و مشکلات محتوایی عرصه فرهنگ و هنر، که نخستین جلسه‌اش با مسائل مربوط به حوزه حقوق معنوی و کپی‌رایت آغاز خواهد شد.

در این جلسه سعی می‌شود که با استفاده از نظرات پژوهشگران و فضایی حوزه علمیه قم، مسائل حوزه دایرةالمعارف‌نویسی در ایران و در حیطه علوم اسلامی و ابعاد مختلفش را مورد کاوش قرار دهیم. برای هفته آینده نیز *دایرةالمعارف زن ایرانی* را - که اخیراً در دو جلد به همت مرکز مشارکت زنان ریاست جمهوری تدوین شده -، به نقد و بررسی خواهیم گذاشت، که از یک‌سو مؤلفان این دایرةالمعارف به سرپرستی سرکار خانم دکتر احراری، معاون پژوهشی مرکز مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری تشریف می‌آورند و از سوی دیگر فضایی حوزوی و اندیشمندان دانشگاهی به نقد و بررسی این اثر می‌پردازند.

بنده پیشنهاد می‌کنم، اگر طول زمان صحبت‌های هر کدام از آقایان کوتاه‌تر باشد؛ مثلاً حداکثر پنج دقیقه، ولی تعداد دفعات بیشتری داشته باشد، مجلس حالت مناظره‌ای بیشتری پیدا می‌کند و می‌توانیم حول یک محور واحد از نظرات همه دوستان استفاده بکنیم. در جلسات گذشته نظرات شرکت‌کنندگان آزاد در جلسه هم خیلی قابل استفاده و پر بار بود که ان شاء الله سعی می‌شود، وقت بیشتری به این نظرات اختصاص دهیم که بدیهی است، این گفته‌ها دستاورد جلسه را پر بارتر خواهد کرد.

**مهدوی‌راد:** خرسندیم که دومین جلسه، برای نقد و بررسی اثر فاخر، فخیم و ارجمند *دانشنامه جهان اسلام* را در محضر فاضلان، عالمان و اهل قلم تشکیل می‌دهیم. در جلسه نخست بیشتر بنا بود که به مسائل ساختاری و استنادی مجموعه پرداخته شود، که خوشبختانه کم و بیش به مسائل محتوایی دانشنامه هم پرداخته شد.

همان‌گونه که در جلسه قبل نیز مطرح شد، به لحاظ محدودیت وقت، کفایت‌ها، ارزش‌ها، بلندی‌ها و والایی‌های این مجموعه، خیلی یا اصلاً مورد تأکید نیست. بالطبع این دانشنامه، اثری است بسیار ارجمند و همه کسانی که به نوعی با آن در ارتباط هستند یا عشق و علاقه به کار تحقیق و سامان‌یابی پژوهش‌ها و به هنجار در آورد کاوشها دارند، می‌خواهند برآیند کارها و پژوهشهایشان هر چه استوارتر، فاخرتر، بهنجارتر و دقیق‌تر عرضه شود. قاعدتاً بانیان این جلسات هم در پی چنین هدف و این‌گونه اندیشه‌ای جلسات را برگزار کردند، و به مسائلی می‌پردازند، که بیشتر امید دارند در مجلدات بعدی، یا در ویرایش بعدی همین جلدها به کار گرفته شود. آن‌چه مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که مجموعه می‌بایست در آینده به طور دقیق‌تر، استوارتر و بسامان‌تری عرضه گردد.

ابتدا باید برای آشنایی شما عزیزان بگویم که در جلسه پیشین بنا بود جناب آقای اسفندیاری درباره مدخل‌ها سخن بگویند، ولی به لحاظ این‌که یک بحث مقدماتی را مطرح کردند، متأسفانه فرصت نشد مسائلی که مطرح فرمودند، به پایان برسد، بنابراین امروز نیز در خدمتشان هستیم. جناب آقای سبحانی که در خدمتشان هستیم، برای نقد مسائل حوزه کلام و فلسفه و عرفان، جناب آقای شبیری در باب مداخل مربوط به رجال و حدیث، آقای اسلامی هم به موضوع فقه و در اصول و نهایت خود اینجانب در حیطه علوم قرآن و تفسیر و مداخل مرتبط با آن، به طرح دیدگاه‌های خویش خواهیم پرداخت ابتدا فرصت کوتاهی را در اختیار حضرت آقای طارمی قرار می‌دهم، که نکاتی را در مورد روند کلی کار دانشنامه بفرمایند و سپس وارد بحث می‌شویم.

**طارمی:** مجدداً باید اظهار خوشبختی کنم که در این جلسه نیز خدمت عزیزان و دوستان محترم حوزه علمیه قم می‌رسم. اما نکته‌ای که در آغاز باید عرض کنم، این‌که جلسات نقد معمولاً به گونه‌ای برگزار می‌گردد که مؤلفی و یا مصنفی در معرض پرسش‌ها و انتقادهای اهل علم قرار می‌گیرد؛ ما نیز به سیره و شیوه معمول، در این جلسه از مجمع مؤلفان نمایندگی داریم، چراکه امکان حضور جمعیت علمی صد نفره بنیاد دایرةالمعارف در این محفل نیست. ما حتی نتوانستیم مدیران گروه‌های ذیربطی را که در این جلسه قرار بود موضوعات و مداخلهای گروه آنها در حیطه این جلد از مطالب *دانشنامه* مطرح گردد، را دعوت کرده و در خدمتشان باشیم؛ هم به دلیل بُعد مسافت و هم به دلایل دیگری همچون زمان جلسه، که امید است در نشستهای بعدی محذوراتی نباشد و بتوانیم خدمت مدیران تمامی گروههای *دانشنامه* باشیم. به هر صورت، در این جلسه، جناب آقای معینی - که معاونت و مدیریت گروه قرآن و حدیث را بر عهده دارند - تشریف آوردند. جناب آقای هاشمی مدیر گروه فقه و بنده هم به نمایندگی از گروه کلام و مدخل‌گزینی در خدمت شما هستیم.

یادآوری این نکته ضروری است که *دانشنامه* و یا هر دایرةالمعارفی در یک دوره زمانی طولانی تهیه و تدوین می‌شود. تاکنون دایرةالمعارف‌های خوب و معتبر، در فاصله‌های زمانی کوتاه به بار ننشستند. همین *دایرةالمعارف اسلام*، که معمولاً ما و بسیاری کشورهای اسلامی دیگر از آن الگو می‌گیریم و همان را مبنا قرار می‌دهیم، در دومین ویرایش خود، حدود چهل و چهار سال زمان برد تا این ده جلد تکمیل شد. چون چنین است، باید انضباطها، قواعد و یک سری مسائل شکلی بر کل دانشنامه دائماً به صورت یک قاعده رعایت و اعمال شود که برخی وقت‌ها برای اهل علم و اهل فضل آن انضباطها ممکن است، ناشناخته باشد و حتی توجه هم به آنها نشود که رعایت نکردن این انضباط موجب چنان اشتباهی شده است.

یکی از مسائلی که ما در دانشنامه باید رعایت کنیم و سعی هم کردیم که به آن پایبند باشیم و شاید هم خیلی برایمان دشواری آفریده، این است که معتقدیم ما با سه گروه مخاطب در ارتباط

هستیم. نخستین گروه مخاطبان عام یعنی کسانی که اهل علم و فضل هستند و کتاب می‌خوانند و می‌خواهند درباره یک موضوعی اطلاعات عمومی به دست آورند. اینان به طور طبیعی به دایرةالمعارف‌ها مراجعه می‌کنند، چون تعریف دایرةالمعارف همین است.

دومین دسته مخاطبان ما، دانشجویان و طلابی هستند که در مقام تحقیق برمی‌آیند که ما به آن‌ها معمولاً باید روش ارجاع به منابع و مأخذشناسی را هم بیاموزیم و یا این را زمینه این کار قرار دهیم.

سومین گروه، فضلا، علما و به تعبیر ما منتهیان که گاهی مراجعه می‌کنند برای این که از برخی اشارات و تعبیرات ما به ذخیره و گنجینه‌ای که این مطالب در آن نوشته شده است، پی ببرند. این خود نوعی روش کار برای آنها تلقی می‌شود. این سینا کتاب/اشارات و تنبیهاش را با دو دیدگاه نام گذاشته که هم تنبیه دارد و هم ارادة اشارت کرده است. حالا ما همه مطالبمان هم تنبیه هست، هم اشاره و هم تفسیر. سخت‌ترین قسمت کار ما، انتخاب زبان مناسب برای این کار است ضمن این که ما تا حدودی حق داریم در قلم نویسندگان دخالت و تصرف کنیم. همه این‌ها آن دشواری‌هایی است که روند دایرةالمعارف‌نویسی را کند می‌کند و در عین حال داوری درباره آن را نیز دشوار!

اولین نکته‌ای که ما در دایرةالمعارف رعایت کرده و به آن توجه می‌کنیم، این است که مطلقاً سخن غیر مستند گفته نمی‌شود. به ویژه چون دایرةالمعارف‌های این نسل، ارجاع مطلبی دارند حتماً مستند صحبت می‌کنیم و شما می‌دانید گاهی پیدا کردن یک مرجع قابل استناد چقدر زمان می‌برد. ما به محتوای همه منابع باید توجه کنیم.

یکی دیگر از مسائلی که سعی کردیم در حوزه تعریف اولیه خود رعایت کنیم، این است که آرا و اقوالی را که در این رأی، نزد ما پذیرفته و مقبول نیست و نگذاریم و از آن عبور نکنیم. بلکه نقل کنیم و اگر پاسخی گفته‌اند، پاسخ بگوئیم. یکی از نکات دیگری که ما در دایرةالمعارف مدنظر قرار دادیم، توجه به آرای مستشرقان است. در همه حوزه‌های فقه، قرآن، حدیث و کلام تا آن جایی که امکان داشته به این نکته توجه داشتیم و مخصوصاً در سال‌های اخیر - که در هر جلدی انضباط‌هایی را افزوده‌ایم - یکی از قواعد و نکاتی که در بررسی‌ها صورت می‌پذیرد، این است که مقالات علمی که در آن حوزه به زبان‌های اروپایی بوده، آیا دیده شده یا خیر؟ و اگر دیده شده، وجه علمی آن به چه صورت است؟ که اگر در حد قابل قبولی از حیث روشمندی و حداقل علمی بودن باشد به آن استناد کرده و در نوشتن مقاله از آن استفاده می‌کنیم. در عین حال از نثرهای ارزش‌دآورانه و تعبیرات تند یا خارج از ادبیات علمی، فاصله می‌گیریم. البته ما برای خود این اصل را قرار دادیم که به اصول اسلام شیعی وفاداریم و کاملاً این اصول را می‌دانیم و می‌پذیریم. از این رو اگر در برخی موارد مطالبی از این پارامترها خیلی دور باشد، طبعاً اصراری هم بر آوردن آن نداریم.

از بحث‌های دیگری که در این جلسه ان‌شاءالله آقای اسفندیاری مطالبی را در باب آن می‌فرمایند و ما هم استفاده می‌کنیم و خوشبختانه می‌توانم بگویم که یکی از کامل‌ترین کارها در این دانشنامه بوده، طراحی مدخل‌ها است. این عناوینی که شما در دانشنامه ملاحظه می‌فرمایید، انتخابش به قول اهل علم از مقوله سهل و ممتنع است، طبیعی است که دایرةالمعارف با یک سری عناوین و نظام الفبایی آغاز می‌شود و وقتی از هر یک از این‌ها بپرسند در حوزه چه موضوعی و در چه حیطة‌ای بنویسیم، با توجه به آن گستره اطلاعاتی که داریم، در کلام، قرآن و حدیث، شرح حال و... صد، دویست و یا سیصد مدخل معرفی می‌کنیم. اما اگر کسی بخواهد در قالب یک نظام باشد و یک ماتریسی که این اجزا در آن چیده می‌شوند، ماتریس منطقی‌ای باشد، زمان می‌برد. این یکی از سخت‌ترین کارهای ما است که هنوز هم به اتمام نرسیده، با این‌که الان بیش از پانزده سال است که ما بخشی را برای این کار اختصاص دادیم. نگرش وزن مدخل‌ها نسبت به همدیگر برای ما خیلی مهم بوده، چراکه دقت شود چیزی از قلم نیفتد و یا اگر مدخلی انتخاب کردیم، مدخل‌های هم‌سنگ و هم‌آورد آن حتماً آورده شود. همه این‌ها مشکلاتی بوده که ما با آن مواجه بوده‌ایم و در عین حال، هنوز هم ادعا نداریم که در همین هفت جلدی که منتشر شده، این اصول رعایت شده باشد. اما من این نکته را از این جهت عرض کردم که ما یک توزیع مدخلی داریم که آن توزیع غیر از هر جلد است بدین معنی که در هر جلد شاید آن توزیع مدخلی خودش را خیلی نشان ندهد و در کل مجموعه بایستی به آن نگریسته شود.

*دانشنامه جهان اسلام* سعی کرده در طراز دانشنامه نگاری این روزگار، خودش را عرضه کند. شاهد بر این مدعا این است که محققان غربی - که امروزه با کارهای ما آشنا هستند - این را پذیرفته‌اند. در چاپ اول *دایرةالمعارف اسلام* انگلیسی حتی یک مسلمان هم به همکاری دعوت نشده بود. در همین دایرةالمعارف و در ویرایش دوم که چهل و چهار سال طول کشید، تعدادی از محققان عالم اسلام نیز به همکاری فراخوانده شدند از جمله از ایران، جناب آقای ایرج افشار و دکتر سیدحسین نصر از معاصران و از درگذشتگان: مرحوم عبدالهادی حائری و مرحوم سعید نفیسی. از عراق نیز عبدالعزیز دوری و دیگران بودند. از کشورهای هند و پاکستان هم بعضی‌ها بودند. اما اکنون که این‌ها می‌خواهند نسخه سوم را ارائه دهند، از مؤلفان ما خواستند که آنها مقاله بنویسند؛ از ما نیز خواسته‌اند که درباره مدخل‌هایشان در حوزه عرفان و کلام کمک به آنها کنیم.

این خواسته متضمن یک فهم است و آن این که غربیها سطح *دانشنامه* را مطابق سطح کار این روزگار دیده‌اند. این برای ما خیلی مهم بوده، اما برای این که اتفاق بیفتد، ما ناگزیر بوده و هستیم مقالاتی را که از استادان دریافت می‌کنیم، اگر تا سی الی چهل درصد طبق نظام دانشنامه‌نگاری مقبول است، بپذیریم و سعی کنیم آن را به سطح صد در صد برسانیم.

از دیگر قواعد کلی در دایرةالمعارف‌نویسی این است که از مؤلفی که در موضوعی کار کرده، می‌خواهند که آن موضوع را به صورت فشرده در یک دایرةالمعارف عمومی یا تخصصی بنویسد. مثلاً از آقای انیشتین خواستند که درباره نظریه «نسبیت» که خودش مبدع آن است، مقاله‌ای برای دایرةالمعارف بریتانیکا بنویسد و ایشان نیز نوشته است. ولیک متولیان بریتانیکا متذکر شده‌اند ما عنوان مقاله «نسبیت» را از خود او داریم، البته نه به انشا و قلم ایشان بلکه به انشای دایرةالمعارف‌نویس‌ها!

اما در ایران ما به تعداد حوزه‌های موضوعی که در نظر داریم متخصص این کار را نداشته و نداریم. نه به تعداد مدخل‌هایمان - که هجده هزار مقاله است - حتی به تعداد شاخه‌های موضوعی هم نداریم. بنابراین در خیلی از زمینه‌ها ما ناگزیریم مقاله‌مان را مسبق به پژوهش کنیم. به همین دلیل بسیاری از مقالات ما از قد و قواره یک مقاله دایرةالمعارفی که معمولاً باید فشرده باشد، بیرون رفته و فاصله گرفته است. اگر مواردی در این مجموعه مشاهده می‌کنید، این را ما متوجه بودیم اما برای نمونه مقاله «تفسیر علی بن ابراهیم» را خدمتان عرض می‌کنم، گمان ما این است که چنین پژوهشی درباره این تفسیر صورت نگرفته بود بنابراین ما مقاله را عیناً با همه گستردگی خودش حتی اگر از این مفصل‌تر بود، باید می‌آوردیم، چرا که تنها سند این کار بود و نمی‌توانستیم به جایی ارجاع دهیم. از این‌گونه مقالات هنوز هم ما داشته و داریم و به طور کلی مقالات دانشنامه ما در دو مقوله کلی می‌تواند دسته‌بندی شود: مقالات «ابتکاری» و مقالات «مروری».

بسیاری از شرح حال‌ها ترجمان احوالی است که ما از مجموعه کتاب‌ها گردآوری می‌کنیم، سپس باید دقت کنیم که خطا نداشته باشد. اما بسیاری از مقالات ما به خصوص مقالات «مفهومی»، مقالاتی است که برای اولین بار نوشته می‌شود و طبعاً پژوهشی بر روی آن صورت گرفته و بر اساس آن نوشته شده، به همین دلیل هم گسترده و هم در عین حال جدید است؛ یعنی نمی‌توان این وجه و رویه پژوهشی را در جای دیگری پیدا کرد. در باب روشمندی «شکلی» که اشاره کردم، به عنوان مثال در جلسه قبل چون جناب آقای مختاری مطرح فرمودند: «در مدخل «تفسیر امام حسن عسکری (ع)» به مقاله مهم مرحوم بلاغی اشاره نشده است»، برای آگاهی دوستان باید گفت که علتش دقیقاً همان قاعده «شکلی» ماست. چون این مقاله را آقای استادی در مجموعه چهارده رساله خودشان چاپ کردند، بنابراین ما در بخش کتابشناسی به این کتاب ارجاع دادیم. چراکه در متن، آقای استادی آورده‌اند که بلاغی چه نوشته و در دانشنامه به آن (چهارده رساله) ارجاع داده شده بود. این مسائل شکلی بسیار باید مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه یکی از بزرگان وقتی مقاله‌ای از ما را دیده بودند، در یک مدخل فقهی نسبت به یک منبع فرموده بودند که این ناشناخته است؛ علتش این بود که مرحوم شیرازی شیرازی به «میرزای شیرازی» شناخته شده، هنگامی که ما می‌خواهیم تقریرات میرزای شیرازی را معرفی کنیم و به آن ارجاع دهیم، به «روزدری» ارجاع می‌دهیم. «روزدری» برای بسیاری



از افراد اسم ناشناخته‌ای است؛ بنابراین ایشان و بسیاری دیگر توهم کرده بودند، که ما به یک آدم ناشناخته‌ای ارجاع داده‌ایم. در پاسخ به این نکته باید گفت که در نگاه کلی ما ناگزیر بوده و هستیم که یک سری استانداردهای دایرةالمعارف‌نویسی و شیوه‌نامه‌های دانشنامه‌نگاری را رعایت کنیم.

**مهدوی‌راد:** از آقای اسفندیاری خواهش می‌کنم که برای این که در چهارچوب موضوع به مباحثه طرفینی برسیم با همین وقتی که توافق کردیم، به بحث مدخل‌ها - که در آن جلسه به تفصیل پرداخته نشد - و چگونگی مدخل‌گزینی‌ها بپردازند.

**اسفندیاری:** همان‌طور که آقای طارمی فرمودند مدخلها از مقوله سهل و ممتنع هستند. هر کسی در بادی نظر شاید بتواند برای یک دانشنامه هزار یا دو هزار مدخل پیشنهاد کند، اما تنظیم و تدوین و هندسه و ساختار این‌ها و این که هر کدام به چه دلیل آورده شود و به چه دلیل از آوردنش صرف‌نظر گردد، مقداری مشکل است. من در جلسه پیشین نیز اشکالات جزئی را مطرح نکردم. در این جلسه هم سعی می‌کنم که اشکالات جزئی را مطرح نکنم، بلکه اشکالات بیشتر اشکالات هندسی و ساختاری و بافتاری باشد. مدخل‌ها را نیز از همین دید می‌بینم؛ یعنی انگشت روی یک مدخل نمی‌گذارم که چرا آورده شده و یک مدخل چرا آورده نشده؟ و نقد خود را به ساختار مدخل‌ها و به هندسه این کار معطوف می‌کنم.

به نظر می‌رسد در *دانشنامه*، برخی از مدخل‌ها از اختصاصات جهان اسلام نیست و یا ربطی به اسلام ندارد و یا ربطی به جهان اسلام و یا ربطی به مسلمان، بما هو مسلمان ندارد؛ یعنی از مدخل‌هایی است که در هر دانشنامه‌ای می‌توان آورد. از این گونه مدخل‌ها در *دانشنامه جهان اسلام* کم نیست و من گمان می‌کنم این، به یک بحث اساسی‌تری مربوط می‌شود که اصلاً جهان اسلام و یا اسلام یعنی چه؟ ما از *دانشنامه جهان اسلام* انتظار داریم که یک دایرةالمعارف تخصصی، یا به عبارت دیگر یک دایرةالمعارف اختصاصی باشد. در صورتی که با مشاهده مدخل‌ها به نظر می‌رسد که *دانشنامه جهان اسلام*، اصلاً یک دانشنامه تخصصی نیست، بلکه دانشنامه عمومی است؛ منتها زاویه دید و رویکرد بیشتر اسلامی بوده است. به عنوان مثال چند مدخل را نام می‌برم، مدخل‌هایی که نام بیماریها یا نام جانوران و یا نام گیاهان است و این مدخل‌ها یا ربطی به اسلام و مسلمانان ندارد و یا از اختصاصات جهان اسلام نیست. مثلاً مدخل «بیماری تراخم» در چهار صفحه، مدخل «تب» در دو صفحه، مدخل «بوقلمون» در چهار صفحه، مدخل «بوق» با توضیحاتش در دو و نیم صفحه، مدخل «برنج» - که درباره آلیاژ آن است - در سه صفحه، مدخل «بودا» در هشت صفحه و نیم، مدخل «پیکار» که نشریه‌ای است وابسته به فدائیان خلق در صفحات متعدد، مدخل «بوف کور» در دو صفحه، مدخل «بولشویک‌ها» که شاید دقیق‌تر این بود که «بولشویک» یا «بولشویسیم» نوشته

می‌شد، در سه صفحه و هکذا مدخلهای دیگری مانند «روابط بلژیک و ایران». که حتی به طور ناموزونی آورده‌اند، یعنی مدخل آوردند «بلژیک و ایران، روابط!» به نظر می‌رسد، این ربطی به جهان اسلام ندارد و از اختصاصات جهان اسلام نیست. بله، در گوشه جهان اسلام یک بیماری هم بود به نام بیماری «تراخم» و یا یک بیماری بود به نام بیماری «تب»، این اختصاص به جهان اسلام ندارد، در زیر این آسمان نیلگون و در همه جا چنین پدیده‌هایی هست. آوردن «بوقلمون»، «بزغاله»، «بنگ» و... در یک دانشنامه جهان اسلام با هدف یک دانشنامه تخصصی و اختصاصی، سازگار نیست. همچنین مدخلهایی مانند «بادمجان»، «بادام»، «برنج» و «ترب»؛ یعنی اگر بشود این‌ها را آورد، یعنی می‌شود «در» و «دیوار» و... همه این نوع مدخلها را آورد. یعنی مثلاً مدخل «دیوار» را آورد و درباره «دیوار همسایه» و «دیوار مردم» و... مطلب نوشت. در صورتی که انتظار می‌رود، دانشنامه جهان اسلام، به آن چیزهایی در جهان اسلام بپردازد که از اختصاصات جهان اسلام باشد و یا ربط وثیقی به مسلمان‌ها داشته باشد. «بوق» در همه جای دنیا بوق و «تواشیر» یک داروی گیاهی است. امروزه دانشنامه‌ها به سوی تخصصی شدن می‌روند. مثلاً «دایرةالمعارف موسیقی» نمی‌نویسند، بلکه «دایرةالمعارف موسیقی ایرانی» که هم‌اکنون به بازار با نام «دانشنامه سازهای ایرانی» آمده است. یعنی این نوع کتب مرجع کار تخصصی می‌کنند یا مثلاً «موسوعة اللورد» دانشنامه مفصلی با تفصیل و عکس‌های فراوان در مورد گل آمده است. ولی ما اگر دانشنامه‌ای بنویسیم که در آن گیاه‌شناسی، جانورشناسی، جغرافیای جهان اسلام، رجال، تاریخ و مفاهیم دیگری باشد، به خاطر گستردگی و گستردگی کار این مفاهیم و مداخل با یکدیگر سازگار نیست. به لحاظ مدخل‌ها به نظر من این مشکل اساسی است.

یکی دیگر از مشکلات، حجم مقالات است. تعریف (مسلم و مفروض عنه) دانشنامه آن است که مشتمل بر سلسله مقالاتی در مفاهیم گوناگون باشد. برخی از مقالاتی که در این دانشنامه آمده، در واقع مقاله نیست، بلکه یک کتاب است. مقاله آن است که در یک نشست یا در یک مجلس، آن را می‌خواند و به خطابه در می‌آورد، این را می‌گویند مقاله. معمولاً در یک نشست یک یا دو یا سه ساعت مقاله خوانده می‌شود. اما در این دانشنامه گاه مقالاتی به چشم می‌خورد که به کتاب می‌ماند. شاهد بر عرض بنده این است که برخی از مقالات دانشنامه، به صورت کتاب هم منتشر شده و کتاب‌های صد و پنجاه و یا دویست صفحه‌ای شده است. برای نمونه می‌توانم مدخل «بازار» را مثال بزنم که نود صفحه دو ستونه رحلی است و تقریباً یک کتاب است و به صورت یک کتاب هم منتشر شده است. نه تقریباً بلکه تحقیقاً، آن مقاله یک کتاب است.

انتظار کسی که به دانشنامه مراجعه می‌کند چیست؟ اگر اینجانب به دانشنامه مراجعه می‌کنم، می‌خواهم در باب «بازار» یک مقاله بخوانم، نه یک کتاب! اگر می‌خواستم کتاب بخوانم که کتاب هست من می‌خواهم مقاله‌ای بخوانم که کلیات و بحث‌های اساسی درباره بازار را آورده باشد، ارجاعات

را هم آورده باشد و بنده را برای تحقیق بیشتر به منابع دیگر راهنمایی کند. اگر بنده قصد داشتم در مورد «بازار» یا در مورد «تعلیم و تربیت» کتاب بخوانم که کتاب فراوان است. آن که به دانشنامه مراجعه می‌کند می‌خواهد در یک موضوع، مقاله‌ای مختصر در یک نشست بخواند و کلیات بحث را به دست آورد. حجم برخی از مقالات بلند است و من گمان می‌کنم که این هنر مدیریت بر معلومات را باید اولیای چنین کارهایی که بنایش بر تدوین و تبیین به صورت دانشنامه‌نگاری است، داشته باشند؛ یعنی بدانند که چه چیزی را نگه دارند و چه چیزهایی را بی‌رحمانه دور بریزند! و مانند «حاطب اللیل» عمل نکنند ولو این که یک مقاله فوق‌العاده ارزنده و آموزنده باشد و مانند این مقاله هم تحقیقی در مورد این موضوع نشده باشد اما این حجم بیش از حد، به نظر بنده جایز نیست.

به عنوان مثال همین مقاله «بازار» را بار دیگر ذکر می‌کنم، مقاله «بازار» در این دانشنامه نود صفحه است دو ستون رحلی است (این را در نظر داشته باشید) مقاله «بازرگانی» ارجاع داده شده به مقاله «تجارت» که پنجاه و هفت صفحه است، مقاله «بازار اوراق بهادار» و «سهام» یک و نیم صفحه، مقاله «اتاق بازرگانی» یک صفحه، مقاله «اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران» چهار و نیم صفحه، مقاله «وزارت بازرگانی» سه صفحه و نیم یعنی به عبارتی «بازاریات» این دانشنامه، صد و پنجاه صفحه رحلی دو ستونه است و این مورد را به عنوان نمونه گمان می‌کنم که چندان تناسب نداشته باشد.

نکته دیگر که بسیار مهم است حجم برخی از مقالات است که با یکدیگر چندان سازگار نیست، به عنوان مثال برای مدخل «بوستان سعدی» دو صفحه اختصاص داده شده، حال آن که به مجله «باختر» سه صفحه و نیم اختصاص داده شده، که همان گونه که می‌دانید، از مجله‌های معاصر است. یا به مقاله «بوق» دو صفحه و نیم اختصاص داده شده، در حالی که «بوستان سعدی» دو صفحه، همچنین به «بوق کور» دو صفحه و مقاله «بزغاله» پنج صفحه، یا «بوقلمون» چهار صفحه و... در هر مدخل هم گفته شده که کوتاهی یا بلندی مقالات علاوه بر اهمیت موضوع، بر اساس قلت یا کثرت اطلاعات وابسته است و حال آن که ما می‌دانیم که مثلاً در باب دانشنامه هم مواجه با کثرت اطلاعات هستیم و هم این که کتاب مهم و ماندگاری است.

ششپیری: بنده نیز یک سری نکات کلی فهرست‌وار عرض می‌کنم. علاقه داشتم در جلسه قبل حاضر بودم و موفق می‌شدم درباره بعضی از نکات صحبت کنم، ولی متأسفانه توفیق نشد، یکی از نکاتی که مطرح است، مسئله شیوه آدرس‌دهی در این مقالات است؛ شیوه آدرس‌دهی بر مبنای محور اصلی‌اش، یعنی مؤلف یک اثر است، اگر مؤلفی چند اثر داشته باشد، دو گونه رفتار شده، در بعضی مقالات ملاک روی کتاب قرار داده شده و در بعضی موارد ملاک را تاریخ چاپ اثر قرار داده‌اند، که این دو شیوه تناسب ندارد. ما اگر از مؤلف بگذریم، مهم‌تر همان اصل کتاب است. البته گاهی اوقات نام کتاب

طولانی است و نمی‌شود به آن ارجاع داد. در این موارد با انتخاب یک نام اختصاری می‌توان مشکل را تا حدی حل کرد به عنوان مثال که عملاً نیز همین‌طور است، معانی الاخبار صدوق را «معانی» تعبیر کنیم، علل الشرایع را «علل» تعبیر کنیم و همین‌طور کتاب‌های دیگر نیازی نیست. در مقاله «تزاحم»، «تزکیه»، «تصویب» و آدرس منابع و مأخذ، ابتدا مؤلف و پس از آن کتاب آورده شده ولی در یک سری مقالات دیگر، از جمله مقالاتی که خود من نوشتم و در واقع دوستان تغییرش دادند منابع بر مبنای مؤلف، تاریخ چاپ است. این مؤلف و تاریخ چاپ یک مشکل خاصی هم دارد و آن این است که فهرست الفبایی بر مبنای مؤلف کتاب فهرست شده، کسی که می‌خواهد مراجعه کند و ببیند که سیوطی، ۱۳۹۴ چیست، اگر چند کتاب از سیوطی داشته باشد به ترتیب تاریخ چاپ نیست به ترتیب الفبایی کتاب است و پیدا کردنش مقداری دشوار است.

بنده شخصاً ترجیح می‌دهم این روشی که در مقالات «تزاحم» و «تزکیه» و «تصویب» پیگیری شده یعنی مؤلف کتاب، محور قرار گرفته است، ادامه پیدا کند.

نکته دوم این‌که: چون بعضی از مقالات این دایرةالمعارف را بنده نوشته‌ام، یک مقدار دغدغه‌هایی است که به عنوان یک مؤلف دارم و سعی می‌کنم به آن‌ها به صورت فهرست‌وار بپردازم. طبیعی است مقاله‌ای که یک نفر می‌نویسد به دلیل لزوم ایجاد یک وحدت رویه بر مقالات کل مجموعه، یک سری ضوابطی بر آن اعمال شود. مثلاً مقاله «تفسیر علی بن ابراهیم» را که خودم نوشتم، با مقاله اصلی که دست‌نوشته بود، مقابله کردم. دیدم کارهایی که روی این مدخل انجام شده و عناوین فرعی‌ای که من روی این مقاله انجام داده بودم حذف شده، همین‌طور بعضی بحث‌های جزئی‌ای که در مورد صاحب تفسیر بوده حذف شده که این طبیعی است. ولی یک سری دست‌کاریهایی شده که به نظر من نامناسب است و دست کم ویرایش نهایی مقاله را باید مؤلف ببیند تا حق مطلب آن‌گونه که هست، ادا شود. بعضی از این‌ها به دلیل نواقصی بوده که أحياناً خود مقاله من داشته ولی پس از ویرایش اگر می‌دیدم شاید حل می‌شد. مثلاً در یکی دو مورد عبارت من نارسا بوده، عبارت را دوستان عوض کردند و دقیقاً به آن معنایی که بنده اراده نکرده بودم تبدیل کردند، مثلاً «از سوی دیگر» را من به معنای دلیل دیگری که از ناحیه دیگری بر فطلب اقامه می‌شود به کار بردم، دوستان آن را به «در طرف مقابل» تبدیل کردند، اصلاً نمی‌دانم که چه موردی داشته که «از سوی دیگر» به «در طرف مقابل» تبدیل کردند، همچنین یک سری آدرس‌ها و ارجاعاتی را حذف کردند، که حالا آن‌ها بماند. (از آن جهت که من با آن موافق نبودم، موارد را ذکر کردم).

یک نکته دیگر این‌که بعضی از مطالب را حذف کرده‌اند که متن را کاملاً نارسا کرده! و من دو نمونه از این مقاله یادداشت کرده‌ام، عبارت من این بوده که «روایات عامی» یا «روایان عامی مذهب» یا «مُسَلَّم الضعف»، مثلاً در این‌جا وجود دارد این را به «روایات مسلم الضعف» تغییر داده‌اند. در

حالی که «مسلم الضعف» در عبارت من «وصف راویان» بوده و این جا شده «وصف روایات». یا یکی دو جای دیگر عبارت‌ها را تغییر داده‌اند. مثلاً در جایی که چرا «تفسیر علی بن ابراهیم» به علی بن ابراهیم نسبت داده شده، من احتمال داده بودم که این تفسیر مربوط به علی بن حاتم است و علی بن حاتم، اسمش علی بن ابی سهل بوده و ابی سهل و ابراهیم به هم شبیه است. برای این که شباهت این دو را نشان بدهم، گفته بودم ابراهیم الف وسطش حذف می‌شود، خصوصاً پس از حذف الف میانی، ابراهیم - که یک نکته اصلی در این استدلالات است - و این عبارت حذف شده است. گاهی هم افزودنی‌های غیر ضروری به چشم می‌خورد که عبارت‌ها افزوده شده، یک چیز غیر ضروری است.

یکی از کارهای دیگر، چاپ مصادری است که آدرس داده شده بوده، ولی متأسفانه به چاپ دیگری تبدیل شده است. مثلاً من فهرست را طبق چاپ «نجف» آدرس داده بودم، از چاپ «نجف» به چاپ «اسپرینگر» تبدیل شده بوده، چاپ اسپرینگر یکی از چاپ‌های بسیار نامربوط فهرست است که اصلاً آن را نمی‌توان چاپ فهرست تلقی کرد. چون فهرست را به ترتیب الفبایی کرده، ترتیبش را به هم زده، مطالبی از رجال نجاشی داخل آن کرده و... که واقعاً نمی‌توان نام چاپ فهرست را بر آن گذاشت یا رجال ابن داوود را من از چاپ آقای سید کاظم موسوی میاموی - که زیر نظر مرحوم محدث ارموی چاپ شده و بهترین چاپ موجود رجال ابن داوود است - آدرس داده بودم، به چاپ نجف - که به هیچ وجه در این پایه نیست - آدرس داده شده است که اینجانب نمی‌دانم علتش چیست، آیا به دلیل این که به اصطلاح کتاب‌های چاپ آقای موسوی و در آن مورد چاپ نجف دسترسی نداشتند به این تبدیل شده؟ یا چیز دیگری مطرح است که من نمی‌دانم، به هر حال این تبدیل شده و این تبدیلات باعث شده دوستان همین اشکال را که چرا از بهترین چاپ‌ها استفاده نشده بگیرند. تغییرات دیگری که داده شده، من «سعدالسعود» را یاد نمی‌آید که خودم چاپ آقای فارس حسون را به ذهنم هست من آن زمانی که این مقاله را نوشته بودم، چاپ آقای حسون چاپ نشده بود و به چاپ دیگری آدرس داده بودم و تبدیلیش با همت دوستان انجام شده است.

نکته دیگر اغلاط چاپی است که البته کم است. ولی اگر متن نهایی را مؤلف می‌دید، بعضی از این اغلاط چاپی قابل پیشگیری بود. مثلاً من «زیاده و نقیصه» نوشته بودم که تبدیل به «زیان و نقیصه» شده بود. جالب است این در مقابل «تفکیک» است و این دو مثال، مثال‌های جالبی برای «تفصیل» نیز می‌باشد که دومی مثال جالب‌تری هست یا «نقل» تبدیل شده به «نقد» که دقیقاً در همین مقاله هم من ذکر کردم. «تبدیل» لام به دال است و در خود همین مقاله «تفسیر» تفکیکی که ذکر آن رفت رخ داده است. پیشنهاد مشخص من این است که مؤلف ویرایش نهایی مقاله را ببیند و اگر مؤلفان مایل باشند ببینند، فکر می‌کنم بسیاری از این مشکلات قابل پیشگیری باشد.

یک نکته دیگر این که از منابع شفاهی تا چه حد مجاز هستیم در حیطه دایرةالمعارف استفاده کنیم؟ مشکلی که من در مقاله «تفسیر علی بن ابراهیم» داشتم این بود که مؤلف تفسیر علی بن

ابراهیم کیست؟ آیت‌الله والد (حضرت آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی، دام ظلّه) اثبات کردند که این از آن‌ علی بن حاتم قزوینی است. خوشبختانه قبلاً این مطلب را در یک مقاله هم نوشته بودم، به عنوان منابع مکتوب به آن مقاله ارجاع دادم. اگر ما این را نداشتیم چه باید می‌کردیم؟ بالطبع باید نخست یک مقاله را در نشریه‌ای به چاپ می‌رساندیم سپس به آن ارجاع می‌دادیم، اگر در مقاله بنده هم ملاحظه بفرمائید، نوشته که مؤلف فلان کس هست به نقل از فلان فرد، اسم خودم را به عنوان کسی که - لحن زبان بسیار نامناسبی هم هست و لحن لطیفی هم نیست - ذکر شده است. البته مشکلات خاص این مطلب یعنی استفاده از منابع شفاهی خطاهای خاص خود را دارد، ولی باید راه حلی برای استفاده از منابع شفاهی پیدا کرد، استفاده از مصاحبه‌ها و میزگردها و... هم راهی دیگر است که باید در باب این موارد فکر و یک راهکار عملی برای آن ارائه کرد، یا چگونه می‌شود در یک دایرةالمعارف از برنامه‌های نرم‌افزاری، از پایگاه‌های اطلاعاتی و... استفاده کرد؟ اینجانب، به عنوان یک پرسش این مسئله را مطرح می‌کنم برای این‌که در مورد آن در ذهن شما حداقل تصویری ایجاد گردد. یک نکته دیگر نیز ستاره‌هاست که به نشانهٔ ارجاع به مدخل، درج شده و بسیار ناقص است. خیلی جاها موارد عنوان‌هایی در وسط مقاله وجود دارد که خودش مدخل است ولی روی آن ستاره نخورده و نمی‌دانم آیا این یک آیین‌نامه خاصی دارد که به همه مدخلها ارجاع نمی‌دهند؟

در جلسه قبیل که درباره نام کتاب من لا یحضره الفقیه صحبت شده بود، این کتاب من لا یحضره الفقیه چند چاپ خورده، چاپ نجفش با نام «من لا یحضره الفقیه» در بعضی چاپهایش هست (چاپ آقای غفاری) در بعضی چاپهایش فقیه من لا یحضره الفقیه است و چاپ آقای غفاری که بهترین چاپ موجود فقیه هست، هم در صفحه عنوان و هم در روی جلد به صورت کتاب من لا یحضره الفقیه با لفظ «کتاب» چاپ شده و پشت جلدش فقط من لا یحضره الفقیه دارد. بنابراین این با توجه به این اختلاف، هیچ محذوری نیست که ما اسم صحیح را که کتاب من لا یحضره الفقیه است، به عنوان یک اسم اصلی و مدخل انتخاب کنیم و به آن ارجاع بدهیم.

**مهدوی‌راد:** از جناب آقای شبیری تشکر می‌کنیم که مطالبی را در هشت مرحله و هشت نکته بیان فرمودند که همه نیاز به توضیح دارد.

اکنون در خدمت جناب آقای اسلامی هستیم تا در بحث فقه و اصول و مدخل‌های مرتبط با آن اظهار نظر بفرمایند.

**اسلامی:** مدخل‌هایی که در جلد هفتم *دانشنامه* مربوط به فقه و اصول بوده مطالعه کردم. در مجموع می‌توانم بگویم که محتوای مدخل‌ها غنی و خوب و قابل قبول بوده و عمده نکاتی که انسان در حد دایرةالمعارف و دانشنامه به دنبال آن می‌گردد، آن‌جا پیدا می‌کند. رؤوس مطالب و شاخه‌های بحث،

ادله و اقوال مطرح بوده و خوب تدوین شده است. منابع را هم تا جایی که بنده دیدم عمدتاً خوب بوده و مشکلی نداشته است، ولی از آنجایی که این نشست، جلسه نقد و بررسی است و بنا بر این است که کیفیت کار را بالا ببریم، من در سه محور ملاحظاتی را عرض می‌کنم. نسبت به جلد هفتم تقریباً دوازده مدخل فقهی - اصولی را دیدم؛ در اصول «ترتیب»، «تراحم»، «تسامح» و «تصویب» و «تعارض ادله» و «تعیینی و تخییری» و در مدخل‌های فقهی «تسعیر»، «تسلیط» و «تشریح»، «تصرف»، «تعزیر» و «تقصا» ملاحظه شد که فکر می‌کنم اگر همه این‌ها را بررسی کنیم و بخواهیم اشکالی بگیریم، اشکالات کلی‌تر باید مطرح کنیم.

یکی از آن سه محوری که می‌خواهم عرض کنم راجع به شیوه طرح بحث است. هم در مقالات اصولی و هم در مقالات فقهی اقوال مختلفی مطرح شده، محل نزاع تعیین شده و ادله اقوال بررسی گردیده، در حد همان دایرةالمعارف و دانشنامه است، نه به صورت یک کتاب مفصل که انتظارش می‌رود. به ثمرات آن بحث در فقه و اصول اشاره و ارتباط آن بحث با بحث‌های دیگر نیز مطرح شده؛ نیز به سیر تاریخی آن مطلب اشاره شده، تعریف لغوی و اصطلاحی وجود دارد. اما انتظار می‌رفت که ترتیب و تنسيق خاصی داشته باشند؛ یعنی در همه مقالات ما یک رویه ثابتی داشته باشیم. در صورتی که مقالات مختلف است و هر مقاله‌ای را به نویسنده‌ای سفارش داده‌اند که به سبک و سیاق و ترتیب خاصی نوشته است. اگر یک رویه خاصی در آرایش و طرح و تهذیب و تنقیح این مقالات باشد، خیلی خوب است. مثلاً بعد از تعریف لغوی و اجمالی، یک سیر اجمالی تکاملی آن مبحث گفته شود، سپس یک محل نزاع تعیین و بعد اقوال مطرح گردد و ادله اقوال اجمالاً بررسی گردد. آن‌گاه ثمرات بحث گفته شود و ارتباط بحث با بحث‌های دیگر آورده شود.

این ترتیب، منطقی است یعنی به طور طبیعی مطالب آورده شده است. اکنون هم شما می‌دانید، در درس‌های خارج نکته‌ای که بسیار مطرح است و همیشه می‌توان از نقاط قوت استاد و مدرس حساب کرد، این‌که می‌گویند: ورود و خروجش در مباحث چطوری است، در بحث دروس خارج و شیوه‌های تدریس این مهم بسیار ضروری به نظر می‌رسد. دایرةالمعارف‌های دیگر را هم من دیده‌ام، در همه دایرةالمعارف‌ها نه فقط این دایرةالمعارف، این مطرح است که اشکال ورود و خروج مباحث خوب تنظیم نمی‌شود، یکی از سیر تاریخی، دیگری از ادله و یکی دیگر از اقوال شروع می‌کند. اگر یک رویه‌ای قرار داده شود و در هیئت علمی، مقالات روی یک ترتیب و تنظیم خاصی نوشته شود، خیلی بهتر است و جذابیتش برای خواننده بیشتر!

با مقایسه برخی از این موسوعه‌ها و دایرةالمعارف‌های تخصصی می‌بینم اگر کسی علاقه‌مند به فقه و اصول باشد و همان نوع مدخل‌ها را در آن دایرةالمعارف تخصصی بخواند در این‌جا به نظرش می‌آید که مطالب مشتت است. تنظیم‌کننده همه چیز را گفته، سرنخ‌ها را به دست ما داده، تقسیمات بحث و ادله را گفته، اما ورود و خروج مطالب روی یک نظم و ترتیب خاصی استوار نیست. برای نمونه

در مدخل «ترتب»، «تسامح»، «تسبیب» و «تصویب» نوعی آشفتگی اجمالی به چشم می‌خورد و لکن ادعا ندارم که آشفتگی، کلی است چون مقاله نسبتاً خوب است، اما آن ترتیب و تنظیمی که مدنظر است، رعایت نشده است. البته من قبول دارم که این کار زمان می‌برد و تسلط می‌خواهد؛ چون محقق، علاوه بر این که مطالب را جمع می‌کند، باید روی ترتیب و تنظیم آنها نیز همت گمارد و این، هم احاطه می‌خواهد و هم قدرت علمی و هم سلیقه، و این کار بسیار مشکلی است ولی اگر این‌گونه عمل شود، خیلی خوب است.

جنبه دوم در شیوه بحث، انعکاس آراء و نظرات فقهی اهل سنت است. من در مجموع، که این مقالات را دیدم، روال خاصی به نظر نیامد که در این مورد اتخاذ شده باشد! اصلاً راجع به این موضوع می‌بایست فکر شود که اگر بخواهیم آرای اهل سنت را در این دانشنامه یا در موسوعه‌ای دیگر منعکس کنیم به چه ترتیبی عمل کنیم. حتی بنده در اولین جلدی که منتشر شده مراجعه کردم بینم آئین‌نامه‌ای دارند و چیزی راجع به این مورد گفته شده؟ ولی چیزی در این مورد ندیدم، حالا آیا در هیئت‌های علمی روی این صحبت شده و بررسی شده که ما آرای اهل سنت را چگونه منعکس کنیم یا صحبت نشده، بنده اطلاعی ندارم. در هر حال روال خاصی برای انعکاس آرای اهل سنت وجود ندارد، گاهی مفصل آمده و گاهی مختصر و گاهی اصلاً نیامده است. مثلاً در مدخل «ترتب» در لابه‌لای مقاله مفصل آمده ولی در مدخل «تزاحم» هیچ اشاره‌ای به آراء اهل تسنن نشده در مدخل «تسامح» آمده و کمرنگ است ولی در مدخل «تسعیر» آرای اهل سنت پررنگ‌تر به چشم می‌خورد. مقاله را که می‌خوانید، آرای اهل سنت را پررنگ و آرای شیعه را کمرنگ‌تر می‌بینید. در مدخل «تصرف» کم‌تر آمده در مدخل «تصویب» پایه‌پای آرای شیعه جلو آمده، در مدخل «تعیینی و تخییری» اصلاً شروعش با آرای اهل سنت است، در صورتی که مبحث تعینی و تخییری یک چیز خیلی شناخته شده‌ای در اصول ماست و بسیار روان بحث شده است، ما چرا یک‌باره برویم از کتاب *المحصول* شروع کنیم و از قول فخر رازی مطالبی را بیاوریم چه انگیزه‌ای داریم، نکات قابل توجه در انعکاس آرای اهل سنت وجود دارد که به کمی از آنها اشاره می‌کنم. این دایرةالمعارف که نوشته می‌شود بانیان آن چه کسانی هستند؟ بانیانش جمعی از محققان شیعه و یک حکومت شیعی می‌باشد. درست است که دانشنامه جهان اسلام است و دیدگاه شیعه را منعکس می‌کند، ولی توقع می‌رود آرای اهل سنت هم منعکس شده باشد. اما بانی دایرةالمعارف کیست؟ نویسنده‌هایش چه کسانی هستند؟ همه شیعه هستند یعنی با اعتقاد و اتکا به فقه و اصول شیعی این دایرةالمعارف را می‌نویسند، خوب این خودش به ما جهت می‌دهد که ما چگونه آرای اهل سنت را منعکس کنیم. این یک نکته که قلم، قلم شیعه است، نکته دوم این است که فقه مذاهب اهل سنت مختلف است؛ بیشتر سراغ کدام فقه برویم و چه مقدار از آن استفاده کنیم؟ در بعضی مدخل‌ها مثلاً به فقه حنفی بیشتر تکیه کنیم، یا در بعضی مدخل‌ها به فقه حنبلی بیشتر تکیه کنیم؟ این مورد نیز باید مشخص شود. نکته سوم حجم مطالبی که نسبت به



انعکاس آرای اهل سنت اختصاص داده شده است، باید معین گردد که این مقدار در چه مدخلهایی باید بیشتر و در چه مدخلهایی کمتر باشد، با چه ملاکی، به چه تناسب، قاعده و ضابطه‌ای؟ بعضی مسائل فقهی و اصولی است که اولاً و بالذات خواستگاهش مربوط به اهل سنت است؛ مثل همین مدخل «تصویب»، که اشاره شد، خواستگاه سنی دارد. ممکن است بگوئیم توقع می‌رود که در بحث «تصویب»، آرای اهل سنت مقداری پررنگ‌تر طرح شود، چون اصلاً زادگاهش آنجاست و مربوط به فقه سنی است؛ در «تسعیر» هم مطلب همین‌طور است، چون آنها دربارهٔ تسعیر زیاد بحث کرده‌اند. اما در بعضی از مدخل‌ها اصلاً خواستگاه شیعی دارد و متأسفانه درست به آنها پرداخته نشده است که باید در آینده به این مورد نیز توجه شود.

نکتهٔ بسیار مهم دیگر آن است که چند نوع و چگونه می‌توانیم آرای اهل سنت را منعکس کنیم؟ آیا با آرای شیعه در عرض هم و پایه‌پای هم می‌توانند بیایند؟ یا به ترتیب سیر تاریخی ذکر شود، یا اینکه آرای شیعه منعکس و بحث تمام شود سپس آرای اهل سنت در ذیل و به طور تبیی بیاید، یا این‌که شیوهٔ دیگری اتخاذ کنیم که به اقتضای هر مدخلی به نویسندگان آن واگذار کنیم؟ برای این مورد نیز بایستی هرچه سریعتر، تصمیم گرفت. من که مطالعه می‌کردم به نظر آمد؛ اگر خواننده این مقاله‌ها را مطالعه کند، می‌بیند که یک رویه خاصی در انعکاس آرای اهل سنت وجود ندارد حالا یا راجع به آن فکری نشده یا تصمیم خاصی اتخاذ شده که خواننده متوجه نخواهد شد. من نیز شیوهٔ طرح این دیدگاهها را نمی‌دانم، که بهتر است در این باب نیز توضیحی داده شود!

نکتهٔ دیگری که راجع به شیوهٔ طرح بحث در این مدخل‌ها می‌باشد این است که مخصوصاً در مقاله‌های فقهی تفکیک بحث خوب انجام نشده است. اگر با موسوعه‌های تخصصی مقایسه کنیم، می‌بینیم آن‌ها جاذبه‌اش بیشتر است چون خوب تفکیک شده و صور مختلف مسئله را از نظر حکم تکلیفی، حکم وضعی و مانند آن گفته‌اند. تفکیک مباحث در فقه، خود هنر است، شاخه‌های بحث باید مشخص گردد. مثال‌های دیگری ذکر کنم در مدخل «تقاص» و یا در مدخل «تسبیب» این تفکیک‌ها خوب انجام نشده است تا این‌جا یک محور راجع به شیوه بحث بود که به ترتیب بحث، آرایش بحث، انعکاس آرای اهل سنت و تفکیک بحث‌ها مربوط می‌شد، دو محور دیگر نیز وجود دارد؛ یکی راجع به منابع است که در مدخل‌های فقهی اصولی از آن استفاده شده و دیگری راجع به مدخل‌های مرتبط با مدخل‌های فقهی و اصولی که در فرصتی دیگر بدان خواهیم پرداخت.

**مهدوی‌راد:** بنده دو نکته را متعرض می‌شود یکی این که بخش‌های مدخل‌های مرتبط با مباحث قرآنی و تفسیری را قرار بود من درباره‌اش صحبت کنم، که قبل از این نشست، در تهران من دو جلسه بسیار مفصل در جمع دوستان عزیزمان در دانشنامه - که هیئت علمی این قسمت را تشکیل می‌دادند - شرکت کردم و به تفصیل درباره مدخل‌های قرآنی و تفسیری صحبت کردم گرچه این جلسه دو سویه

است یعنی هم دوستان دست‌اندرکار دانشنامه و منتقدان عزیز حضور دارند، ولكن به خاطر کمی وقت گمان می‌کنم که مدخل‌های تفسیری و مدخل‌های قرآنی فعلاً بماند تا ان‌شاءالله در جلسات دیگری بررسی شود. اکنون در این مرحله از کار بیشتر بزرگواران به شکل قضیه و به ساختار توجه کردند تا محتوا، گمان می‌کنم در مرحله بعدی هم بحث‌ها جدی‌تر خواهد شد و هم بالطبع پاسخ‌ها بایستی مفصل‌تر باشد اکنون گمان می‌کنم بخش قابل توجهی را جناب حجة الاسلام طارمی باید پاسخ بفرمایند. یک قسمتی را تیز جناب آقای هاشمی و یک بخش را هم جناب آقای معینی. فکر می‌کنم آن بخشی را که آقای طارمی بحث می‌کنند، بنیادی‌تر، مبنایی‌تر و مفصل‌تر است چراکه ایشان به عنوان سرپرست علمی دانشنامه سخن می‌گویند، ولی برای آن دو بخش دیگر شاید فرصت چندانی نباشد. مخصوصاً بحث مدخل‌ها که جناب آقای اسفندیاری مطرح کردند که به مباحث بنیادی و مبنایی بر می‌گردد و در جلسه قبلی هم کم و بیش روی این مورد بحث شد ابتدا از آقای طارمی خواهش می‌کنم که بحث را آغاز کنند.

**طارمی:** سخنانم را با ارجاع به فرمایشات آقای اسفندیاری آغاز می‌کنم، و احتمالاً برخی نکات را که در مطالب دوستان دیگر هم بود، به همین مناسبت عرض می‌کنم، و پاسخی ارائه خواهم داد. ما در ابتدا چیزی به نام جهان اسلام و دانشنامه‌ای که متعلق به این جهان است را تعریف کردیم. ممکن است که در این اصطلاح مناقشه باشد و این که چرا ما به این مجموعه که تعریف کردیم، جهان اسلام می‌گوییم باید ببینیم که وضع این اصطلاح درست یا اشتباه بوده است. اما به لحاظ تعریفی که شده، باید توجه شود که ما به نمایندگی از مجموعه‌ای که در طراحی این کار نقش داشته‌اند، قرار گذاشتیم یک بندی که در آغاز جلد اول *دانشنامه* آمده را رعایت کنیم، آن بند معرف حدود و ثغور کار *دانشنامه جهان اسلام* است. قرار بر این است آن چه به عالم اسلام مرتبط است و در این عالم واقع شده، در یک سیر تاریخی و در گستره جغرافیایی و در همه لایه‌های موضوعی، به هر چیزی که به این عالم مربوط می‌شود و حتی آن چه که به لحاظ زمانی متعلق به دوره قبل از اسلام، اما در جهان اسلام است بپردازیم. این تعریفی است که برای خود کرده‌ایم.

بنابراین ما این‌جا اسلام را به معنای مفاهیم اولیه‌ای که می‌فهمیم تعریف نکردیم. موسیقی را هم که یک آثاری در عالم اسلام داشته، عده‌ای نوازنده و خواننده و معنی و... در عالم اسلام بروز و ظهور کردند، یک عده معمار و طیب و آدم سفاک و ظالم و... همه و همه در عالم اسلام بودند؛ یعنی ما در عالم اسلام یزید داشته‌ایم که می‌خواسته بنیان اسلام را برچیند که یک شخصیت مهم در جهان اسلام می‌باشد. اما یزید بوده است و ابواسحاق موسری هم داشتیم. بنابراین ما یک تعریفی برای خودمان کردیم و بر اساس این تعریف به اقدام مدخل‌گزینی کردیم. به این اعتبار، هم مدخل‌های

فقهی، جلوه جهان اسلام است و هم بازار سوق حمیدیه، هم بازار حلب و هم فلان بازار مهم فارس و هم یک خانه‌ای در اصفهان و یا هر جای دیگر...

هر اتفاق سیاسی که مثلاً در ایران می‌افتد، ایران یکی از واحدهای جغرافیایی جهان اسلام است و از قدیمی‌ترین واحدها نیز به شمار می‌رود. یعنی تفاوتش از نظر اسلامی با مکه و مدینه بیست سال است. سال ۲۲، ۲۳ ایران فتح شده، اگر تعبیر فتح را قبول کنیم، اواخر دهه سوم هم یزدگرد سقوط کرده، بنابر همه این‌ها، ایران همان کشور است. یعنی جزء نخستین کشورهای اسلامی است هر اتفاقی که در ایران بیفتد، یک واقعه‌ای است در جهان اسلام. بنابراین بین ایران و بلژیک وقتی مناسبت سیاسی و - در یک مقطع تاریخی - مهم برقرار می‌شود، آن مناسبت باید بیاید. ممکن است شما درباره مثال مناقشه داشته باشید و بفرمائید که مثلاً روابط بلژیک و ایران چقدر مهم است؟ راه آهن بغداد - استانبول چقدر مهم است؟ این‌ها محل بحث است، ما خود نیز درباره این‌ها گفت‌وگو کردیم و گاهی هم مناقشه داشتیم ولی این‌ها اتفاق افتاده است. یا تعداد زیادی طیب در عالم اسلام پیدا شدند که مفردات طیبی نوشته‌اند و مطالب این مفردات فقط در آثار اسلامی آمده، بعدها غربی‌ها - البته آنهایی که در کار تاریخ طب کار می‌کنند یا منابعی را کار می‌کنند - به این‌ها اشاره کردند و از این قبیل مثالها فراوان است.

صادق هدایت یک مولود جهان اسلامی است و نویسنده‌ای است متعلق به این جهان؛ اگرچه بر این جهان شوریده باشد، آن مهم نیست، مهم این است که یک عضوی در جهان اسلام بوده و کتابی نوشته به نام بوف کور که کتابی اثرگذار است و جزء کتاب‌های مهم ادبیات جدید است. می‌دانید که ترجمه‌های زیادی هم از آن شده است. یا آنچه که دانشمندان ما درباره طبیعت نوشتند، همه این‌ها از همین مقوله است؛ البته همه این بحث‌ها، همان نکاتی است که در جلسات سابق شورای علمی دانشنامه مطرح شده و اکنون دوره می‌شود، مثلاً بادمجان و ترشی را مسلمان‌ها نیافریدند؛ اما ترشی یک محصول غذایی در جهان اسلام است و درباره ترشی تعداد زیادی از طباطبایان و نویسندگان کتب غذایی، مطلب نوشته‌اند. انواع غذاهایی که در جهان اسلام رشد و اقبال مردمی پیدا می‌کنند مقوله‌ای است، کاشی‌کاری اصفهان یک مقوله است، همه این‌ها در عناوین خود می‌گنجد. حالا من می‌گویم که اتفاقاً این بحث‌ها، مطالب بسیار مهمی است ما در مقطعی از تاریخ قرار داشته‌ایم و هنوز هم داریم که به لحاظ رده‌بندی جهانی، تمدن‌مان امروز تمدن رتبه یک حساب نمی‌شود، تلاشی برای رفع مشکلات و نقیصه‌هایمان می‌کنیم. یکی از مسائل مهم به اعتقاد مسئولان دانشنامه توجه به پیشینه تمدنی است این پیشینه تمدنی لزوماً پیشینه اسلامی به معنای خاصی که ما در ذهن داریم نیست، اما این پیشینه تمدنی مهم است به هر حال در این جهان اسلام مساجد، مدارس، کاخ‌ها و آثار مختلف علمی، فنی و غیره ساخته و پرداخته شده است. مدخل «بربخ» ما هم محل شبهه است ولی ما

«بربخ» را یک اقدام یک دانشمند مسلمان ایرانی ابوریحان می‌دانیم که لوله‌ای به واسطهٔ متمرکز کردن چشم برای دیدن ستاره‌ها لوله‌ای درست کرده که این اختراع با تلسکوپ خیلی فاصله دارد اما همین اندازه که مکانیسم این دستگاه را شرح داده و کسی هم توجه نکرده از نظر ما مهم است یعنی ما معتقدیم که باید گفته بشود. یا مثلاً ترازو که یک وسیله‌ای برای اندازه‌گیری است. ولی ما فکر می‌کنیم که وقتی که شما میزان الحکمه خازنی را معرفی می‌کنید و دقت ترازوی این را بیان می‌کنید، این ارزش دارد، دقت ترازوهایی که این‌ها شرح دادند برای ساختن یک شصت هزارم بوده که خیلی بالاست، حتی این موارد را مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی ذکر کرده‌اند. من فکر می‌کنم آن‌چه که معمولاً در ذهن دوستان می‌آید، این است که نسبت به این بُعد از جهان اسلام یک نوع تنافری دارد صورت می‌گیرد. اگر این آقایان مستشرق قرن نوزده و اوایل قرن بیست این *دایرةالمعارف اسلام* را نمی‌نوشتند و سپس ویرایش دوم آن را تهیه نمی‌کردند، ما مسلمان‌ها به این هم توجه نمی‌کردیم و می‌دانید که همین *دایرةالمعارف* در پاکستان، ترکیه و بخشی در مصر و بنا بر مسموعات در مالزی ترجمه شده است. شاید تنها جایی که برای تألیف چنین مجموعه‌ای اقدام کرد، ایران بوده؛ یعنی همین دورهٔ اخیر که ما این کار را آغاز کردیم، بنابراین، همهٔ موارد فوق در تعریفی که ما از جهان اسلام و ارتباطات آن با دیگر مداخل آورده‌ایم تناسب و هماهنگی دارد. همچنین «تراخم» یک بیماری است که در جنوب ایران بدان دچار می‌شوند و یا هر جایی که کنار دریا زندگی کنند و مشکلات بهداشتی داشته باشند. اما «تراخم» که مرحوم آقای تیری دوکروسول نوشته، از منظر چشم پزشکان مسلمان نوشته، این آقای تری دوکروسول چشم پزشک دانشگاه استراسبورگ بوده است و رساله طب دکتری چشم پزشکی‌اش را در دورهٔ چشم پزشکی ذخیرهٔ خوارزمشاهی نوشت که مرکز نشر دانشگاهی آن را چاپ کرده است.

حال ایشان به آرای دانشمندان مسلمان دربارهٔ تراخم پرداخته است، ولی اصلاً موضوع ما موضوع عام تراخم نبوده - البته ما ناگزیریم یک مقداری توضیح بدهیم گاهی هم افراط می‌شود من انکار نمی‌کنم - اما به طور کلی باید گفت که *دانشنامهٔ جهان اسلام* یک تعریف کرده، تعریف ما هم در آن پاراگراف اول آمده و سعی کرده بر این تعریف بماند و خود را ملتزم نموده، توجه کند و ببینید در هیچ جای ایران نسبت به پیشینه علمی ما و ضبط و پخش آن تلاشی نشده است.

نکتهٔ دیگری که باید اضافه کرد این است که تجربهٔ *دایرةالمعارف* نویسی در ایران، تجربهٔ کهنسالی نیست. پیشینهٔ زیادی ندارد و شما می‌دانید که نمی‌توان بدون هیچ پیشینه‌ای مقاله برای *دایرةالمعارف* تخصصی نوشت. اگر ما *دایرةالمعارف*‌های عمومی خوب و وزین داشتیم، حق آن بود که پنج تا ده *دایرةالمعارف* تخصصی می‌نوشتیم، فقه و کلام و تاریخ علم و موسیقی و... چون این را نداشتیم و همچون خود غربی‌ها در مرحله *دایرةالمعارف* تخصصی اسلامیات کار می‌کنیم، معتقد هستیم گام بعدی، *دایرةالمعارف* تخصصی جهان اسلام است؛ یعنی به اجزا بپردازیم. از جمله: حدیث،

کلام، معماری و اما چون هنوز به آنجا نرسیده‌ایم سعی کرده‌ایم هر کدام از این‌ها را که در عالم اسلام سهمی داشتند بیاوریم و معتقد هستیم این کار، کار خوب و قابل دفاعی است. البته من از جزئیات دفاع نمی‌کنم اما از کلیات دانشنامه دفاع می‌کنم؛ در این بین مجبورم برگردم به مقاله «بازار» چون یک ذهنیتی هم دوستان دارند که در جلسه قبل نیز اشاره کردند.

مقاله «بازار» نیز یک مقاله نیست؛ یک عنوان است. بازار یک پدیده بسیار مهم در جهان اسلام است، یکی از شاخصه‌های شهر اسلامی نوع بازار آن است. تأثیر بازار در مسائل سیاسی، فرهنگی و مذهبی مثل مسجد - که هنوز بقایایش در همین شهر کاشان وجود دارد - بسیار مهم بوده است. پس بازار خود یک مقاله نیست بلکه مجموعه‌ای از مقالات متنوع است، این عنوان اقتضای یک سلسله مقالات را داشت که دوستان مزاحی می‌کردند و می‌گفتند اگر ما می‌خواستیم آن موقع با این هزینه‌ای که برای نوشتن این مقاله شده یک بازار بزرگ بسازیم می‌توانستیم ولی واقعه این است که مگر می‌شود برای بازار تبریز، به عنوان یک بنای تاریخی - از نظر راسته بازار، شاید بهترین بازار جهان اسلام باشد - و یا راجع به بازار مراکش مگر می‌توانیم مقاله نویسیم؟ مگر می‌شود درباره بازار تهران نویسیم؟ با آن پیشینه در نهضت مشروطه، انقلاب اسلامی و... مثلاً یکی از مقاله‌های ما «بازار در فقه» است که فکر می‌کنم خود من نوشته باشم که یک بحث مهم است، مجموع حدیثیات و فقهیات و قرآنیات ما ذیل آن مقاله آمده، بازار در سیاست ما چه تأثیری داشته؟ هر کدام از این‌ها یک بخش از موضوع است ما توقع نداریم یک نفر به همه این‌ها مراجعه بکند اما اگر یک کسی خواست مدخل «بازار وکیل» را بخواند یک مقاله یک ستونی است. در مجموع شاید پانزده شانزده مقاله یا بیشتر که درباره بازار در این دانشنامه وجود دارد و به این دلایل بوده و ذهنیت دیگری هم در کار نبوده است. بنابراین اهمیت معماری و فرهنگی بازار موجب شده است تا مطالبی نوشته شود و آن هم ربطی به بازرگانی ندارد. از قضا یاد می‌آید که دوستان دایرةالمعارف آمده بودند قم و با برخی از آقایان علما هم گفت‌وگویی داشتند و پس از آن جلسات به من گفتند که آقایان بین تجارت و سوق فرق نمی‌گذارند و آن‌چه را که در فقه و حدیث در ذیل تجارت است منسوب به سوق می‌دانند.

مقاله تجارت نیز به همین شکل است. شما اگر مقاله تجارت را با دقت ببینید، درباره یک فرآیند بسیار مهم در جهان اسلام بحث شده است تجارتي که ایران با جهان اسلام و با خارج از خود خودش داشته، این مقاله هم در ایران متخصص نداشت و ما به جز بخش ایران آن را ترجمه کردیم. حتی ایرانش هم بخشی از آن را هم از *ایرانیکا* ترجمه کردیم، فردی وجود ندارد که مناسبات تجاری مثلاً رابطه منطقه مغرب را با اروپا مثلاً با شهر ونیز بررسی کرده و تأثیرگذاری‌های متقابل آنها را بحث کند، این‌گونه بحث‌ها در دایرةالمعارف‌های ما مهم جلوه می‌کرده هم‌چنان که مسائل معاصر مهم جلوه کرده الآن ما اصرار داریم که مباحث جدید را بنویسیم. ما راجع به احزاب می‌نویسیم، راجع به حزب

بعث نوشتیم، حزب بعث حزب اسلامی نیست و یک گروه ضد اسلامی به شمار می‌آید و یا در مورد حزب توده خواهیم نوشت با این که حزب اسلامی نیست، و خود یک حزب ضد اسلامی می‌باشد ولی زائیدهٔ جامعهٔ اسلامی است.

**مهدوی‌راد:** سه مطلب را به صورت سؤال راجع به مدخل‌بایی من عرض می‌کنم، یکی مسئلهٔ اعلام است. ضوابط شما در اعلام چیست؟ تصور می‌شود که اعلامی که انتخاب شده به عنوان مدخل با هم ناسازگار هستند.

نکتهٔ دیگر کتابهاست. بخشی از کتابها به عنوان کتاب مرجع در علوم مختلف به نگارش درآمده‌اند که این‌ها بحث خاصی ندارد؛ اما کتابهایی هم هستند که فقط در فرهنگ ایرانی مطرح هستند. مثلاً همین بوف کور، آیا شما کتبی که در فرهنگ معاصر جهان اسلام، مثلاً در فرهنگ عراق یا کشورهای دیگر تأثیرگذار، مطرح و مسئله‌ساز بوده. را هم کار کرده‌اید؟

نکتهٔ سوم این که به نظر می‌رسد جهان اسلامی که موضوع کار قرار گرفته، بیشتر جهان اسلام ایرانی است. البته چاره‌ای هم نبوده؛ چراکه نویسندگان، ایرانی هستند و دید مؤلفان، این گونه است.

**هائسمی:** با تشکر از جناب آقای اسلامی که سخنان ایشان نقد به معنای واقعی کلمه بود که به جهات مثبت مقالات هم اشاره فرمودند. در مورد نکاتی که دربارهٔ شیوهٔ طرح مباحث در این مقالات، فرمودند، سخن بسیار مهمی که جناب حجة الاسلام طارمی هم متذکر شدند و می‌تواند به حل این مشکل کمک کند، مسئلهٔ مخاطب در مقالات این دانشنامه است که اهمیت خاصی دارد. به طور کلی خطاب اصلی مقالات دانشنامه، دانشوران، متخصصان و کسانی هستند که در آن حوزهٔ علمی به مراحل بالایی رسیده‌اند ولی با توجه به بُعد کتاب و مرجع بودن دانشنامه و رسالت اطلاع‌رسانی عامی که باید داشته باشد، به هیچ‌وجه مخاطبان را محصور به این رده نمی‌دانیم و اصرار داریم که در مقالات به رده‌ها و طیف‌های دیگر مخاطبان هم توجه شده، مؤلفان به گونه‌ای مقاله بنویسند که عموم خوانندگان نیز بتوانند از مقالات بهره‌ای ببرند. این هدف در واقع با سازوکارهایی از جمله: زبان مقاله، توضیحاتی که در متن مقاله می‌آید و... تعیین می‌شود.

بنابراین ما نمی‌توانیم مقالات دانشنامهٔ جهان اسلام را با مقالاتی که مثلاً در موسوعه کویته نوشته می‌شود مقایسه کنیم. در ارتباط با مقالات تخصصی که مربوط به یک موضوع خاص است، معمولاً مخاطبان هم کسانی هستند که تا حدودی در آن حوزه آگاهی دارند و می‌توانند از منابع به خوبی استفاده کنند. ولی با توجه به این که مخاطبان ما ممکن است از اقشار مختلف و با معلومات متفاوتی باشند، بنابراین، این موارد را لحاظ کردیم و به گونه‌ای مقالات را ساختار بندی می‌کنیم و در واقع زبان مقالات را به گونه‌ای سامان می‌دهیم که این گروه نیز بتوانند از این مقالات استفاده کنند.

بنابراین شیوه طرح بحث در مقالات دانشنامه در مداخل فقهی الزاماً همان شیوه طرح بحث در مباحث دروس خارج یا دایرةالمعارف‌های تخصصی فقهی نیست. ما ساختاری را برای جنبه محتوایی مقالات انتخاب می‌کنیم که مخاطبان سطوح پایین‌تر، مثلاً یک دانشجو که یک سری اطلاعات ابتدایی در مورد فقه دارد و می‌خواهد اطلاعات بیشتری در مورد این موضوعی پیدا کند، هم بتواند از آن‌ها استفاده کند. البته تلاشی در گروه فقه صورت گرفته که بر اساس مداخلها و موضوعات مختلف، ساختارهای موضوعی مقالات تعریف شود و برای آن‌ها یک ساختارهای نمونه تعریف گردد. این کار انجام شده، ولی درباره مقالات پیشین و مقالات جلد هفت، کمتر اعمال شده و ان شاءالله از آینده، این ساختارهای موضوعی اعمال خواهد شد و مقالات از این جهت یک‌دست‌تر و یکسان‌تر و به هم نزدیک‌تر خواهد شد.

البته این نکته‌ای که ذکر شد نشان می‌دهد که دانشنامه جهان اسلام با یک دایرةالمعارف تخصصی فقهی تفاوتی اساسی دارد. منظور من در واقع این نبود که مقالات، تخصصی نیست. بلکه ما سعی می‌کنیم در محتوای مقالات همین مباحث را در نظر داشته باشیم و مخاطب را به عنوان یک عامل و پارامتر مهم در نظر بگیریم و تلاش داریم که علاوه بر متخصصان - که مخاطبان حقیقی این مقالات هستند - مخاطبان رده‌های پایین‌تر نیز بتوانند از آن استفاده کنند. بحث مخاطب دغدغه مهمی در بسیاری از دایرةالمعارف‌هاست، و مخاطب‌سنجی امری مهم در دانشنامه جهان اسلام به شمار می‌رود. همین‌گونه که در بسیاری از دایرةالمعارف‌های امروزی هم این هدف دنبال می‌شود.

نکته بعدی در مورد صورتهای انعکاس آرای اهل سنت بود. آن هم در واقع یکی از مصادیق همین بحثی است که مطرح شد. ما چون به لحاظ اهدافی که داریم، ساختارهای موضوعی خاصی را دنبال می‌کنیم، این که صور مختلف مسئله بیاید، اولاً حجم مقالات معمولاً حجم مشخص و تعریف شده‌ای است و نامحدود نیست و آوردن صورتهای تفصیلی یک مسئله به ترتیبی که در دروس خارج مطرح می‌شود، امکان‌پذیر نیست. ولی ما سعی می‌کنیم در همان قالب محدودی که داریم و به همان حجم تعریف شده‌ای که برای ما منظور شده، به شکل‌های مختلف مسئله اشاره کنیم و به طریق چپ‌ساز و ترتیب و شیوه طرح مباحث یک روش و سیر منطقی بدهیم. در مورد آرای اهل سنت که در بعضی از مقالات به چشم می‌خورد و در بعضی نیست و یا کمتر است، اصرار داریم که در گزینش مداخل‌ها تلفیق بوجود بیاید. خیلی از مسئله‌ها و احکام، اختصاص به اهل سنت دارند، مثلاً در حوزه فقه دانشنامه، مداخل «تراویح» اساساً مداخلی مخصوص به فقه اهل سنت است، که در جلد هشت چاپ خواهد شد و نیز در مورد مباحث غیر فقهی اصرار داریم که آرای اهل سنت نیز بیاید و اصطلاحات و مفاهیم آنها را ذکر خواهیم کرد و به آنها خواهیم پرداخت.

صور مختلف مطرح شدن آرای اهل سنت، به موازات آرای امامیه یا یکی قبل و دیگری پس از ذکر نظرات شیعیان و چگونگی آوردن و یا این که در موردی آرای اهل سنت کمتر و آرای شیعه بیشتر

بیاید، همه این‌ها بستگی به اقتضائات خاص آن موضوع دارد؛ در موضوعی مثل تزامم که اصطلاحی در اصول فقه شیعه بوده و مشهور شده و در فقه اهل سنت دیده نمی‌شود و این لغت چندان رایج نیست، طبیعی است که امکان استناد به آرای اهل سنت نیست، ولی در مباحثی که فقه اهل سنت در آن‌جا حرفی برای گفتن دارد، به آن پرداخته‌ایم. در خط سیر مقاله امکان آن نیست که هرجایی فقه شیعه مطرح می‌شود، عیناً فقه اهل سنت با آن مقایسه گردد. به عنوان مثال مقاله «تعارض ادله» را می‌توان نام برد. تعارض ادله فقه شیعه با اهل سنت متفاوت است و تلاش زیادی شد تا در مقاله‌ای این دو با هم جمع شود. ولی در بعضی جاها ممکن نبود؛ یعنی این تقسیماتی که در فقه شیعه وجود دارد، در فقه اهل سنت نیست، یا برعکس، روال دانشنامه این است که در این موارد روند کلی مطلب را به عهده مؤلف و یا ارزیاب بگذارد که آن ترکیبی را که صلاح می‌داند و باز بیشتر به نفع خواننده است و در فهم مسئله می‌تواند بهتر باشد، آن ترتیب را برای طرح مباحث آرای اهل سنت رعایت کند.

**معینی:** نکاتی که حجة الاسلام والمسلمین آقای شبیری فرمودند، بیشتر به بخش‌های دیگری از بنیاد مربوط است. از جمله بخش‌های: کتاب‌شناسی، ویرایش و حتی مدخل. اما چون بحث درباره گروه قرآن و حدیث بوده، من به اجمال اشاره می‌کنم. درباره شیوه آدرس‌دهی برای مؤلف باید گفت که ملاک‌های خاصی وجود دارد. البته مسئولیت شیوه‌های ارجاعات و آدرس‌دهی به عهده اینجانب نیست و وظیفه بخش کتابشناسی دانشنامه است. اگر در کتاب همه جا بعد از مؤلف، تاریخ چاپ داشته باشد، تاریخ را می‌آورند و اگر کتاب بدون تاریخ نشر باشد، نمی‌توان تاریخ را آورد، از این‌رو نام کتاب آورده شده است. احتمالاً آن‌چاهایی که اسم کتاب آمده، جاهایی است که کتاب بدون تاریخ چاپ بوده و گاهی نیز ممکن است تاریخ چاپ مشترک باشد. مثلاً دو کتاب از این بابویه وجود داشته باشد که هر دو چاپ سال ۱۳۶۱ شمسی باشد. در این‌جا ۱۳۶۱ شمسی را می‌آوریم و با «الف» و «ب» جدا می‌کنیم. بنابراین اگر مقالاتی با نام کتاب آمده، حتماً تاریخ چاپ نداشته است.

یک اشاره‌ای هم به کتابشناسی کنیم؛ بنای کار بر این است که اگر می‌خواهیم آدرس را تغییر به چاپ بدهیم، یقیناً بهتر است به چاپ بهتر آن کتاب آدرس بدهیم، نه چاپ بدتر! مگر این‌که در دانشنامه نداشته باشیم یا زمان، آن اندازه تنگ باشد که ناچار باشیم به همان چاپ بد آدرس بدهیم؛ چون صحت آدرس برایمان مهم است که صفحه درست باشد. گاهی امکان دارد ارزیاب مقاله از چاپ جدید آن کتاب آگاه نباشد. ولی اگر از چاپ کتاب اطلاع حاصل کرد، به هر نحو که شده آن کتاب را تهیه کرده و به چاپ بهتر آدرس خواهیم داد. مثلاً سعد السعود را که به عنوان مثال ذکر گردید، بنده خودم به تمامی دوستان گروه می‌گویم که به چاپ دفتر تبلیغات آدرس دهند، مگر این‌که به چاپ‌های قبل از چاپ دفتر تبلیغات استناد شده باشد.



نکته دیگر این که استفاده و آدرس‌دهی از منابع پایگاه نرم‌افزاری و اینترنتی تا به حال روال بوده، که به این‌گونه مآخذ، ارجاع بدهیم و مشکلی برای آدرس دادن به آن‌ها نیست. اما در منابع شفاهی برخی از نویسندگان مقالات صاحب‌نظر هستند و یا اطلاعاتی مطمئن درباره موضوعی دارند که به عنوان اطلاعات شخصی آورده‌ایم. در مقاله‌ها می‌توان به مؤلف اختیار بیشتری داد و دست مؤلف را باز گذاشت تا اگر نظر خاصی دارد، با کلماتی مانند ظاهراً یا «به نظر می‌رسد» نظرات خود را بدهد و لازم نباشد که آدرس بنویسد. آنگاه خواننده می‌فهمد که این نظر خود مؤلف مقاله بوده است.

در بحث ویرایش نیز گاهی اوقات مقاله‌ای که دست بنیاد می‌رسد، بخشی از آن را گروه، ویرایش می‌کند و گاهی کلمات عوض می‌شوند. که امکان دارد ویراستار اشتباه کند و برخی کلمات را در ویرایش غلط برداشت کند؛ در عین حال اگر این مقالات به دست مؤلف برسد، بهتر است. با این که به علت بُعد مسافت و پراکندگی نویسندگان مقالات در تهران و قم و... تا مقاله بخواهد به دست نویسنده برسد و برگردد به اندازه تألیف یک مقاله وقت می‌گیرد، ولی در هر حال خوب است که نویسنده قبل از چاپ ویرایش نهایی مقاله خود را از نظر بگذراند.

و اما گذاشتن ستاره‌ها که به آن اشاره فرمودید، روال بنیاد این نیست که هر مقاله‌ای پر از ستاره شود. ستاره را هنگامی آدرس می‌دهیم که آن مطلب در آن مقاله دیگر که ستاره می‌خورد، آمده باشد. مثلاً اگر ما در مقاله «فخر رازی» درباره مطلبی صحبت می‌کنیم که در مقاله دیگری نیز در این باره صحبت می‌شود، آن موقع علامت ستاره را درج می‌کنیم. ولی نیازی نداریم بالای نام هر کسی که در مقاله فخر رازی آمده، ستاره بزنیم. اگر مدخلی هست و در آن مقاله ذکری از آن شده می‌گوییم این آقا استاد فخر رازی بوده و مثلاً فخر رازی خیلی از این فرد استفاده کرده است؛ اگر مطلبی آنجا درج شده که به این مقاله مربوط است آن موقع ستاره می‌زنیم، نه هر جایی که اسم یک شخصی آمده باشد؛ این که می‌بینید برخی از کلمات که بعدها به عنوان مدخل استفاده شده‌اند در مقالات دیگر ستاره ندارد، به این جهت است.

یک نکته دیگر این که کتاب من لا یحضر الفقیه هم اگر به چاپ آقای غفاری این‌گونه بوده، اشتباه از کتابشناسی است. به نظر من باید با شهادت قبول کرد که اشتباه شده است و احتمالاً روی صفحه عنوان کتاب را معیار قرار داده‌اند که به هر حال ان‌شاءالله بعد از این در چاپ‌های بعدی تصحیح می‌شود. در کل، یکی از مواردی که به چنین مشکلاتی دامن می‌زند، دیر رسیدن مقالات به دست اعضای گروه و یا ارزیابها است. چون اینان نیز باید وقت کافی داشته باشند که مقالات را ارزیابی کنند؛ من همین‌جا از دوستان نویسنده دانشنامه می‌خواهم - که خوشبختانه در جمع حضار و منتقدان محترم حضور دارند - زودتر مقالات را به دفتر دانشنامه برسانند تا وقت بیشتری برای ارزیابی اختصاص داده شود و بتوان مقاله را مجدداً به دست مؤلف نیز رساند و متقن‌تر ارزیابی کرد و از بروز چنین مشکلاتی پیشگیری نمود.

**مهدوی‌راد:** من فکر می‌کنم بالاخره پیدا کردن بعضی از مؤلفان مثل حضرت آقای شبیری، خود یکی از معجزات است. اولاً مقاله بنویسند، حالا دقت‌هایی که ایشان دارند جای خودش است؛ بعد مقاله به دست گروه برسد بعد دو مرتبه چطور ایشان را پیدا کنند که این مقاله تصحیح دوباره بشود! ولی با این حال اگر به دست مؤلف برسد و آنهایی که امکانش باشد بتوانند آن را تصحیح مجدد و بازبینی کنند بهتر است. در مدخل «تحریف» که من خودم نام «تحریف ناپذیری» را برای آن برگزیده بودم - ولی جناب آقای طارمی فرمودند که ما در مدخلها واقعاً ارزش‌گذاری نمی‌کنیم و در داخل بحث، این سنجش انجام می‌شود - آنجا هم یکی دو مورد این‌طوری اتفاق افتاده بود با این که من آخرین بار خودم دیدم، یعنی با این که بازبینی شده بود ولی در عین حال مغلوب بود.

**سمیعی:** من به دو نکته به طور خیلی مختصر اشاره کنم. نخست این که جناب آقای شبیری فرمودند: برای بعضی از مطالب سند مکتوبی نمی‌توان یافت و آن مطلب از اهمیت بالایی برخوردار است؛ نظریه‌ای عنوان شده و نه می‌توانیم آن را مستند کنیم و نه می‌توانیم از آن بگذریم. جناب آقای معینی هم فرمودند که این اختیار را به نویسندگان محترم مقالات داده‌اند که در چنین مواردی بدون استناد به مرجع منتشر شده و مکتوب و مستند بتوانند با آوردن کلمه ظاهراً، احتمال می‌رود و... مطلب را درج کنند. اگر مقداری در روش دایرةالمعارف‌نگاری دقت شود و اصلاً این که پدیده دایرةالمعارف در چه رتبه‌ای از دانش قرار دارد، شاید بتوان به این سؤال پاسخ واضح‌تری داد.

در جهان غرب این‌گونه مرسوم است که یک ایده نو، ابتدا در یک سمینار یا در یک همایش مطرح می‌شود، سپس یک مقاله تخصصی در یک نشریه علمی درباره آن نگاشته می‌شود و پس از نشریه علمی و مقاله تخصصی، نوبت به نوشتن کتاب می‌رسد. بعد از کتاب و کتابها و مقاله و مقالات، این معرفت و دانش و ایده در جامعه علمی آن رشته تثبیت می‌شود، سپس نوبت به دایرةالمعارف‌نویسی می‌رسد. در جهان اسلام و در سنت حوزه به جای سمینار، جلسات مباحثه و درس و بحث را داشتیم؛ به جای مقالات، رسالات علمی را داشتیم؛ کتاب در موقعیت خودش بوده و اکنون نوبت دایرةالمعارف است؛ بنابراین اجازه‌ای که به مؤلفان داده می‌شود تا از عبارات مبهم مثل: ظاهراً، یا احتمال می‌رود و... استفاده کنند، در دایرةالمعارف به جا نیست. دایرةالمعارف، معارف تثبیت شده یک شاخه از دانش را می‌آورد؛ یعنی اگر یک مطلب یا نظریه‌ای خیلی هم ارزشمند باشد، ولی هنوز تثبیت نشده باشد، در ادبیات آن رشته، جای این مطلب در دایرةالمعارف هنوز باز نشده است؛ اگرچه مطلب خوب باشد. مقالات تخصصی نشریات کارشان همین است، می‌بایست ایده‌ها و نوآوری‌ها در کتابها عنوان گردد، دلائلش در مجالس مباحثه و درس و بحث مطرح شود، سپس در کتاب مرجعی ذکر می‌شود از آن به میان آید، ولی در عین حال ما هیچ‌گاه ارزش مطلب و بلندی شأن آن را انکار نمی‌کنیم؛ ولی جای بسیاری از مطالب در دایرةالمعارف‌ها نیست.

دوم آن که در بحث مدخل‌یابی بعضی از ملاحظاتی که جناب آقای اسفندیاری فرمودند قابل پاسخ‌گویی است. وقتی بناست دایرةالمعارف جهان اسلام را عرضه کنیم، این دایرةالمعارف، معارف ثبت شده و نهادینه شده در جامعه علمی جهان اسلام است. اگر یک غذایی مثلاً نوعی ترشی را فرض کنیم، ممکن است پدیدآورندگان جهان اسلام خیلی زیاد به آن پرداخته باشند و یا ممکن است یک غذای خوشمزه‌تری هم باشد ولی در موردش مطلب خاص و مهمی نداشته باشیم. باید دید که ادبیات تولید شده در هر مدخل چقدر، اهمیت، قدر، شأن و رتبه آن مدخل چه اندازه است. آن ادبیات برای دایرةالمعارف تعیین تکلیف کند، یعنی دایرةالمعارف آیینة هر چیزی است که معارف ثبت شده دارد. با این ملاحظه مقداری هم به بحث مدخل‌گزینی که پیش از این نیز بحث شده بود، پرداخته شد، در همین جلسه من از جناب آقای طارمی پرسیدم مداخل «در و دیوار» که آقای اسفندیاری فرمودند در میان مداخل شما هست یا نه، - اتفاقاً مداخل مهمی است هم در و هم دیوار - ایشان گفتند: من یادم نمی‌آید، ولی «پنجره» هست؛ در هر صورت این مهم است که واقعاً پنجره از نظر معماری در منابع اصیل ما چقدر مورد توجه باشد، حالا شأن خود پنجره خیلی مهم نیست.

اشاره به این نکته نیز خوب است که حُسن میزگرد این است که تخاطب و گفتمان در آن باشد؛ یعنی ما بتوانیم با هم صحبت کنیم، چون مطالب اگر گسسته مطرح شود حالت گفتمان در آن ایجاد نمی‌شود. اگر صلاح بدانند و امکانش باشد، در دور دوم که مطالب یک بار گفته شد، گفتمان باشد و حضار نیز - که همه از فضلا و دانشمندان هستند - اگر نظری داشتند، ارائه نمایند.

**رضا مختاری:** راجع به مدخلها دو نکته را عرض کنم ولی قبل از آن اشاره کنم؛ زرکلی در کتاب مشهورش *الاعلام* نقل قولی از «ابراهیم الصولی» دارد که می‌گوید: «المتصفح للكتاب ابصر بمواقع الخلل فيه من منشته». طبیعی است هنگامی که از بیرون می‌نگریم مواضع خلل را بهتر تشخیص می‌دهیم و چه‌بسا اگر ما هم همین مقاله‌ها را می‌نوشتیم و عده دیگری می‌خواندند، همین اشکالها یا شبیه این اشکالها بر ما نیز وارد می‌شد. در این جا مجال نیست که نکته‌های مثبت این دانشنامه بازگو گردد.

نخست آن که مدخل «*تصحیح الاعتقاد*» به *اعتقادات* مفید ارجاع داده شده، در حالی که باید به عکس باشد؛ یعنی معروف «*تصحیح الاعتقاد*» است. از *تصحیح الاعتقاد* آدرس داده شده به اعتقادات شیخ مفید. اشکال این است که *تصحیح الاعتقاد* نباید به چیز دیگری ارجاع داده شود، چون خود همین عنوان، عنوان مشهور و معروفی است نه این که به اعتقادات حواله داده شده باشد.

مطلب دیگر این که بعضی از مدخلها - همان‌طور که فرمودند - تفکیک شده است. در بعضی از مدخلهای دیگر هم لازم بوده که تفکیک شود ولی این کار نشده است؛ مثلاً در مدخل «تقیه»، خوب بود بُعد کلامی تقیه از بُعد فقهی، تفکیک و جداگانه بحث شود؛ بحث کلامی تقیه برای ما خیلی

مهم‌تر از بحث فقهی آن است؛ این‌ها درهم آمیخته شده و تفکیک نشده است. مدخل «تقلید» خوب بود که تقلید نزد اهل سنت از تقلید نزد شیعه جدا می‌شد؛ چون یک سری تفاوت‌های ماهوی باهم دارند. درباره نثر و ویرایش نیز باید گفت که نکته‌هایی کلی راجع به ویرایش وجود دارد. یکی این که چند جا کلمه «بالاخره» به کار رفته، با این که آقای نجفی کلمه «بالاخره» را تخطئه کرده‌اند - هر چند در مکاسب شیخ و جاهای دیگر بالاخره استعمال شده است - ولی نه در عربی و نه در فارسی ریشه درستی ندارد.

یک نکته ویرایشی دیگری که زیاد تکرار شده و اصلاح نشده، این است که کلمه «نسبت به» در موارد زیادی بی‌جا به کار رفته است. مواردش را بنده فقط می‌خوانم مثلاً «واکنش تند بافقی نسبت به حضور زنان بی حجاب» نسبت در اینجا لازم نیست. همچنین «این سکیت به جرم ابراز محبت نسبت به امام حسن»؛ ابراز محبت به امام حسن. «عقایدی که باید نسبت به آنها اعتقاد یقینی حاصل شود»؛ عقایدی که باید به آنها اعتقاد یقینی حاصل شود. «شبهاتی چند نسبت به امکان تحقق واجب تخیری»؛ شبهاتی چند در امکان تحقق واجب تخیری. «معلم نسبت به متعلمان خود باید آدابی را رعایت کند» و... مورد روشن‌تر «بسیط الحقیقه» در مقاله «بسیط الحقیقه» که عبارت چنین است «ظاهراً، کسی نسبت به آن علم ندارد»، کسی به آن علم ندارد. «باز جهل نسبت به مورد معامله در بیع»؛ جهل به مورد معامله. «ولایت حاکم نسبت به عموم مردم»؛ ولایت حاکم بر عموم مردم. «نظر شارع نسبت به هرگونه نیازی را نشان می‌دهد»؛ نظر شارع را در هرگونه نیازی نشان می‌دهد. و موارد دیگری که این‌جا آدرس‌هایش را نوشته‌ام و همه را تقدیم می‌کنم خدمتان که ان‌شاءالله اصلاح بشود.

**محمد کاظم رحمان ستایش:** غیر از مباحث گذشته، یادآوری نکته‌ای در مورد حوزه حدیث لازم به نظر می‌رسد. استاد جناب آقای شبیری متخصص حوزه رجال به هر حال حضور دارند و طبیعتاً مباحث خاصش را مطرح خواهند کرد. متأسفانه در حوزه حدیث گاه دیده می‌شود که مجموعاً عنایتهای کمی به آن شده است، مثلاً فرض کنید تفسیر وسائل الشیعه در مدخل‌های در جلد هفتم نیامده است، البته احتمال دارد که منظورشان این بوده که در وسائل بیاید؛ اما به هر حال ارجاع آن نیز در خاطر من نیست. ولیک می‌بایست منابع دست اول حدیث بیاید، البته همه این‌ها پیرو این بحث است که در کتاب‌شناسی ملاک چیست؟ مثلاً در همین جلد در مدخل تحف العقول به عنوان یکی از منابع درجه اول در جای خودش مثلاً مطرح بشود و برخی مباحث این چنین، درج گردد.

در برخی از مقالاتی که در این حوزه نوشته شده، کاستی‌هایی به چشم می‌خورد، مثلاً در مسئله «تعلیق» فقط به تفسیر همان که در کتب مصطلحات آمده، اکتفا شده، به تعبیر دیگر در حوزه حدیث فقط به علوم مدون حدیث توجه شده؛ متون و کارکردها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. گذشته از مسئله حدیث، نکته دیگری نیز در تکمیل صحبت آقای مختاری راجع به «تقیه» باید گفت و آن

این‌که تقیه، یک بحث جدی و مهمی است که چرا معصوم تقیه می‌کرده است؛ یعنی به تعبیر دیگر تقیه در حکم و در موضوع و هم‌چنین در مسائل کلامی تقیه معصوم بسیار مهم است، که هم مورد سؤال است و هم تألیفاتی که اشاراتی به این قضیه دارد در دسترس می‌باشد که متأسفانه در این مقاله نیامده است.

**اسفندیاری:** توضیحات آقای طارمی ضمن ارزنده و مفید بودن، از بدیهیات دایرةالمعارف‌نویسی است، اما پاسخ عرایض بنده نیست. من اولاً دیدگاه ایشان را تثبیت می‌کنم و توضیحاتی می‌دهم و در عین حال با اعتقاد به همین توضیحات، باز می‌گویم که مطالب طرح شده پاسخ عرائض بنده نیست. ما در دانشنامه‌نویسی یک بار می‌خواهیم نگاه ایدئولوژیک به اسلام داشته باشیم و یک بار یک نگاه فرهنگی؛ بدیهی است که ما در دانشنامه نگاه ایدئولوژیک به اسلام نداریم، بلکه نگاه فرهنگی و تمدنی به اسلام داریم؛ یعنی فقط دیدمان معطوف به کانون اسلام نیست، بلکه در دانشنامه دیدمان معطوف به پیرامون اسلام و آن‌چه که در سده‌های گذشته به ما رسیده، می‌باشد. از این‌رو شاید قرن نهم هم برای یک دانشنامه‌نویس به اعتباری مثل قرن اول مهم باشد. بنابراین حتی اگر در یک دانشنامه شیعی مقاله ابن تیمیه بیاید، هیچ عجیب نیست و اگر نیاید عجیب است، چنان‌که در یک دایرةالمعارف اسلامی، اگر مقاله ابوسفیان نیاید عجیب است، یعنی هم باید ابوسفیان غیر مسلمان و هم ابن تیمیه غیر شیعه بیاید، چنان‌که کتاب *شیعه‌گری کسروی* و کتاب *۲۳ سال* هم باید بیاید؛ یعنی آن‌چه که در جهان اسلام بوده اعم از موافق و مخالف و مسائلی که جهان اسلام را به چالش کشیده است.

هم‌چنین آثاری مانند؛ کتاب *الحيوان، الجاحظ* یا *اللائغنی ابوالفرج اصفهانی* باید بیاید، اگرچه یکی درباره جانورشناسی و دیگری درباره موسیقی است. پس ما در دانشنامه‌نویسی فقط به کانون اسلام توجه نمی‌کنیم، بلکه پیرامون اسلام را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. بنابراین در یک کتاب مرجع، نگاه ایدئولوژیک نداریم و بیشتر نگرش فرهنگی به مسائل را لحاظ خواهیم کرد. شاید سخنان من، فرمول‌بندی برای یک دانشنامه یا یک دایرةالمعارف به حساب آید ولی مطلب به طور کلی همین بود که عرض شد.

اما با عنایت به این مطالب، شاید اشکالات من از مصادیق این مسائل نباشد. با این وجود مثالهایی که زدم، با عنایت به همه این مسائل بود که چرا نام یک سری از بیماریها و گیاهان و حیوانات و نام بعضی خوراکیها آمده، حال آن‌که ربطی به جهان اسلام ندارد و از اختصاصات جهان اسلام نیست، به عنوان مثال *بوف کور* را آورده‌اند، اما هیچ‌گاه شیعه‌گری، کتاب *۲۳ سال* و کتاب *الحيوان* جاحظ را هم مثال نمی‌آورند؛ یک جانور شناس بزرگی در جهان اسلام بوده و این مولود جهان اسلام است، این جانورشناس را باید معرفی کرد؛ موسیقی‌دان بزرگی بوده، باید آورد، کتاب *التفهيم* را باید معرفی کرد، ابوریحان بیرونی را هم باید معرفی کرد؛ نه این‌که فقط اصطلاحات جانورشناسی،

اصطلاحات فیزیکی و شیمی را بیاوریم. اگر پانصد سال بعد، آیندگان بخواهند یک دانشنامه بنویسند، آیا شما به آنها اجازه می‌دهید نام بیماریهایی که امروزه ما می‌شناسیم مانند: میگرن، آرتروز، پارکینسون، و... را بیاورند؟ قطعاً خواهید گفت که نه! به هر حال یک بیماری بوده است، اگرچه این که در این عصر بوده و پزشکان مسلمان هم آن را می‌شناختند. یا برخی از خوراکیها یا پوشاک که اختصاصی به جهان اسلام نداشته و اختصاصی به مسلمانها نداشته باشد اینها آورده می‌شود یا نه؛ مثال من مانند آلیاژ برنج بود یا بوق بود یا بوقلمون، یا بزغاله بود.

نکته دیگر این که در دانشنامه معمولاً مدخلهای مشهور را می‌آورند. به دلیل این که خواننده ذیل این نام مشهورتر مراجعه می‌کند و در خیلی از جاها هم رعایت شده؛ اما در برخی از جاها نیز رعایت نشده، مثلاً سلطان ولد، فرزند مولوی؛ در مقاله‌اش گفته شده که به سلطان ولد شهرت یافته است اما در ذیل «بهاءالدین سلطان ولد» در حرف «ب» آورده شده؛ یا بهاء ولد پدر مولوی؛ در مقاله گفته شده که مشهور به بهاء ولد است، اما به مدخل «بهاء الدین محمد ولد» برده شده، یا شیخ بهایی مثلاً در «بهاء الدین عاملی» برده شده شاید مثلاً مدخل شیخ بهایی خیلی نامربوط نبوده، آورده می‌شود، یا اربلی مؤلف کشف‌الامه در «بهاء الدین اربلی» ذکر شده حال آن که باید در اربلی، بهاءالدین آورده می‌شده، یا سوره توبه، که مدخلی که بدان اختصاص داده شده ذیل «برائت»، آمده در حالی که نام اشهرش توبه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

**سبجانی:** جلسه گذشته در مدخلهای کلام جلد هفت، اندکی سخن به میان آمد. در این جلسه باید به محورهای دیگر و بحثهای محتوایی پرداخت. با نگاهی نسبت به جلدهای دیگر به خصوص جلد شش و هفت، در حوزه فلسفه و کلام، یادآوری چند نکته عمومیت دارد و جهت کلی کار را نشان می‌دهد. من سعی می‌کنم با استناد به موارد خیلی جزئی، این کلی را مستند کنم. البته از بیشتر این موارد در جلسه گذشته هم ذکر کرده‌ام، ولی در این جلسه تأکید بیشتری بر روی موارد می‌شود و استنادات علمی محکم‌تری صورت می‌پذیرد.

نکته اول این است که در حوزه فلسفه و کلام و تصوف دانشنامه، یک رنگ و بوی کهنگی به مشام می‌رسد و فضاهای نوین کلامی در مجموعه این مجلدات چندان دیده نمی‌شود. برای مثال عناوین مباحث جدید کلامی را در نظر می‌گیریم، که اگر در زبان فارسی کمتر بوده، دست کم در زبان و متون عربی در پنجاه سال گذشته به وفور مطرح شده است. آثاری از این‌ها در این دانشنامه یا دیده نمی‌شود و یا بسیار کم است. بحث تجربه در مجموعه این جلد آمده، ولی رنگ و بوی این مدخل فراتر از مباحثی که ابن‌سینا، یا حداکثر در حوزه فکر حکمت متعالیه آمده، نیست. با یک اشاره کوتاه به کتاب *الاسس المنطقیه للاستقراء شهید صدر* - که ارجاع و اشاره بسیار ناقصی به مطلب است - از این گذشته‌اند، عزیزان می‌دانند که حوزه معرفت تجربی در جهان اسلام که دامنه موضوعی دانشنامه است،

به وفور از ناحیه اندیشمندان جهان عرب مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. کسی که این مدخل را می‌خواند، داوری‌اش این است که جهان اسلام در مسئله تجربه تقریباً از قرن پنجم و ششم به این طرف‌تر نیامده و دانش‌های جدید در این حوزه را اخذ نکرده است.

در بحث تجرد نفس که در یکی از مدخل‌های جلد ششم وجود دارد، اشاره‌ای به مباحث مادیون و مخالفان آنها در رد و بحث این موضوع نشده و مباحث در حد حکمت متعالیه تمام می‌شود. گویا بعد از آن، سخن چندانی نیست حال آن‌که اگر ما حتی می‌خواستیم به حوزه فلسفی و کلامی خودمان هم بپردازیم، بعد از صدرالمتألهین مباحث دیگری مطرح بود.

نکته دوم که به نوعی روح حاکم بر دانشنامه را شکل می‌دهد، حاکمیت سنت عقلانی این چند دهه گذشته بر این دانشنامه است؛ همان‌طور که عزیزان مستحضر هستند، ما به هر حال در یک مقطع تاریخی از تفکر عقلانی به سر می‌بریم که کلام در حاشیه است، از فلسفه عمدتاً دیدگاه حکمت متعالیه حاکم است و معمولاً دانش آموختگان فلسفه ما، چیزی بیشتر از این را یا نمی‌خوانند یا اگر می‌خوانند همه را در همین چهارچوب مفهومی تحلیل می‌کنند. من در جلسه گذشته هم عرض کردم، حداقل هفت هشت مورد از مدخل‌های دیگر نمونه و شاهد آوردم، که متأسفانه متولیان دانشنامه رسالت یک دایرةالمعارف و یک دانشنامه را انجام نداده‌اند. آن جلسه ارجاع دادند به مقاله «تشبیه» که تا صدرالمتألهین آمده و اصلاً کل مباحثی که در نقد دیدگاه ملاصدرا از ناحیه مکتب اصفهان و مکتب شیراز، در این حوزه مطرح شده هیچ نکته‌ای نیامده است.

مقاله دیگری که در جلد شش می‌باشد، تجسم اعمال است که به عزیزان واگذار می‌کنم تا ببینند که به اصرار، گویا می‌خواهیم بگوییم که مطلب تا آنجا تمام شده و پس از آن سخنی نبوده است. حال آن‌که این موضوع در چند سده گذشته از ناحیه اندیشمندان دیگر، مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته، حداقل نکات قابل طرحی ارائه داده‌اند. این سنت عقلانی حتی در نحوه ارجاع و استنادات مؤثر واقع شده است؛ در پاره‌ای از مدخل‌های فلسفی می‌بینیم اقوال دیگران از زبان نویسندگان حوزه حکمت متعالیه معرفی می‌شود؛ یعنی قولی که در رابطه با مشاء مطرح می‌شود به اسفار ارجاع می‌دهند، قولی که در رابطه با اشراق مطرح می‌شود به شرح منظومه ارجاع داده می‌شود و از این دست که اصلاً جنبه علمی ندارد. به عنوان نمونه شما را به مدخل «تشکیک» ارجاع می‌دهم؛ در چندین و چند جا که متأسفانه این اشتباه ارجاعی صورت گرفته که ناخودآگاه است. دانش آموختگان ما در این سنت فلسفی و عقلانی تحصیل می‌کنند گویا ارجاع به یک منبع آن هم منبعی که مخالف آن دیدگاه است و آن دیدگاه را نقد کرده آن قدر برای ما مسلم است و مشروعیت و مرجعیت دارد که ارجاع به آن گویا هیچ مشکلی ندارد.

محور سوم عدم شمول مدخلها نسبت به دایره مفهومی آن عنوان است. مثلاً در «تفویض» به عرفان عملی پرداخته‌اند که تفویض در عرفان نظری، خود باب وسیعی دارد که بدان پرداخته نشده

است، در بحث «تعین» عرفان، منحصرأ به دیدگاه ابن عربی پرداخته شده و فقط به انواع تعین اکتفا شده است. در صورتی که در این موضوع مباحث جدی رابطه «تعین»، «وحدت» و امثال اینهاست. ایراد جناب آقای اسفندیاری را من، به خوبی در پاره‌های مقالات این حوزه بحثی می‌بینم. هم‌چنین در باب «تصوف» با این که چندین مقاله بسیار خوب وجود دارد، اما هیچ کدام از این‌ها، یک تعریف و تصور درستی از تصوف ارائه نمی‌کند، گرچه هر مقاله از ریزه کاریهای بحث، مطالب بسیار جالب و مثبتی را ارائه می‌کند. مقایسه می‌کنیم بین مدخل تصوف در این جا و مدخلی که ماسینیون در *دایرةالمعارف اسلام* نوشته اتفاقاً این مقاله نسبت به مدخلی که در *دایرةالمعارف اسلام* نوشته و قبلاً در *دایرةالمعارف اسلامی مصر* به زبان عربی ترجمه شده، شاید دهها برابر مطلب دارد و اسمهای بیشتری آورده است، اما هیچ کدام یک تصویر خوبی را از تصوف ارائه نمی‌کند و وارد بسیار جزئیات و ریزه کاریهای تخصصی شده که حتی متخصصان گاهی اوقات، حوصله‌شان سر می‌رود.

ایراد دیگر به نویسندگان این مدخلهاست، در این مجموعه تلاش بسیاری صورت گرفته ولی مدخلها در حوزه موردنظر، کار افراد غیر معروف و تکراری هستند که احتمالاً دکترای فلسفه دارند و مستند به یک پرونده علمی، این مدخل را نوشته‌اند. ولی باید به خواننده این حق را بدهیم که وقتی این مدخل را می‌خواند و در انتهای آن نام یک فرد گمنام را می‌بیند و بعد هنگامی که می‌بیند در ده مدخل دیگر نیز همین نام تکرار شده - آن هم در حوزه فلسفه اسلامی که افراد صاحب نامی دارد - یک مقدار اعتقادش نسبت به دانشنامه کم می‌شود و از اعتبار این کار می‌کاهد. با مقایسه این و *دایرةالمعارف اسلامی* که اکنون در غرب نگاشته می‌شود و نویسندگان آن معمولاً صاحبان کرسی و صاحب آثار بسیاری در خور آن مدخل و عنوان هستند، چاره‌ای باید اندیشید تا اعتبار دانشنامه بیشتر و بیشتر شود.

**تشیبیری:** مقالات مختلفی که در دایرة رجال وجود دارد، از سطح‌های مختلفی برخوردار می‌باشد؛ این طبیعی است و اشکالات روی سطح مقالات نیست. به هر حال نویسندگان طراز اول معمولاً به راحتی به خاطر مشکلات خاص خودشان حاضر به ارائه مقاله نیستند. ولی یک حداقل را رعایت کرد. مثلاً در مقاله «تفرشی»، بیشتر ویژگی‌های رجالی را می‌گوید. یکی از ویژگی‌های آن اکتفا نکردن به توثیق افراد و استناد به توثیق فقها در منابع فقهی است. این ترجمه عبارت عربی است که نمی‌دانم چرا رجالیین را افراد ترجمه کرده‌اند.

یا مثلاً عبارت دیگر از ویژگی‌های همین نقد رجال، ژرف‌نگری و اختلاف نسخه‌های اصول رجالی است. این ژرف‌نگری و اختلاف نسخه‌های اصولی رجالی ترجمه عبارتی است که در آن «فی» به «واو» تبدیل شده، معلوم نیست که این اشکالات برای مؤلف است یا از آن ویرایشگر و یا از چاپ است. غرض از طرح این اشکالات، این نیست که منشاء اشکال را پی‌جویی کنیم، به هر حال یک مقاله که مرحله‌ای را طی می‌کند، ممکن است بعضی از این اشکالات به مرحله ویرایش مقاله بازگشت



کند، در مورد مقاله خود من نیز، مقاله «بدل» که در جلد دوم چاپ شده، آنجا در مقاله چنین آمده: «بدل نوعی از موافقت می‌باشد». این، اصلاً در مقاله من نبوده است؛ البته این مقدار شتابی که وجود داشت، این مشکلات را ایجاد کرد، گاهی اوقات بعضی از این اشکالات ممکن است در مرحله ویرایش باشد، من خیلی نمی‌خواهم بگویم این اشکال برای کیست؟ هم‌چنین در مقاله «تفسیر فرات کوفی»، تاریخهایی ذکر شده که معلوم نیست از کجا آمده است. نوشته شده خود فرات نیز که در اوایل قرن چهارم، ۳۰۷ ه. ق. هم از کجا ذکر شده نمی‌دانم. من که نگاه کردم چیزی پیدا نکردم. حدس می‌زنم چون گفتند که فرات معاصر علی بن ابراهیم بوده، در مورد علی بن ابراهیم گفتند که زنده در ۳۰۷ ه. ق. بوده، حالا چه شکلی این اشتباه این‌جا رخ داده چون در همین «تفسیر» فرات این نکته را ذکر کرده که علی بن ابراهیم زنده در ۳۰۷ ه. ق. بوده، این‌جا باید اشتباه شده باشد. نیز حسین بن سعد کوفی اهوازی متوفای ۲۵۰ ه. ق. و جعفر بن محمد بن مالک متوفای ۳۰۰ ه. ق. که تاریخ صحیح و دقیق آن‌ها در دست نیست! همه این‌ها را با حدود نوشته‌اند و این حدود هم تقریبی است با این وجود در این‌جا تبدیل و حدود حذف شده است. بحثهای تخصصی‌اش را کنار می‌گذاریم، که مثلاً حسین بن کوفی است که شیخ فرات است، اصلاً حسین کوفی اهوازی نیست کسی دیگری است، این‌ها یک مقدار تخصصی است و اشتباهات مشهوری است که من آنها را می‌گذارم و در می‌گذارم.

یک عبارتی در این‌جا وجود دارد که من نمی‌دانم این عبارت چیست: «از قرن چهارم به بعد محدثانی چون محمد بن حسن حر عاملی و مجلسی، وی و تفسیرش را معتمد دانسته و از آن روایت کرده‌اند». صاحب وسائل و مرحوم مجلسی در قرن یازدهم و دوازدهم بوده‌اند و عبارت از قرن چهارم به بعد، رسا نیست. یا در مقاله «تفسیر امام حسن عسکری (علیه‌السلام)»، یک سری استنتاجاتی وجود دارد که خیلی دور است؛ نویسنده مقاله مطرح کرده که چون شیخ صدوق روایاتی را از این تفسیر نقل کرده، بر این اساس اگر شیخ صدوق خود تدوین‌کننده تفسیر نبوده، احتمالاً تهذیب‌کننده آن بوده است، شاهدش هم این است که جای دیگر هم نقل کرده است. در این عبارت در مورد این که شیخ صدوق تدوین‌کننده و یا احتمالاً تهذیب‌کننده تفسیر است، بیش از این اطلاعاتی ارائه نداده است. به همین مقدار که شیخ صدوق از این تفسیر چند روایت نقل کرده، بسنده شده است که این‌ها بر خلاف اصول نگارش دقیق است.

در جایی نیز «عشره مبشره» را چنین تعریف کرده: کسانی از صحابه پیغمبر آن‌ها را بشارت به بهشت داده است؛ این تعبیر در یک دایرةالمعارف مناسب نیست، باید قید می‌شد «بنا به روایت اهل تسنن»؛ چیزهایی که شیعیان معمول می‌دانند و این‌گونه پذیرش شده، نباید به این صورت بیاید.

**اسلامی:** نکته اولی که خدمت برادران عرض شد، راجع به شیوه بحث در مدخلهای مربوط به فقه و اصول بود. به نظر می‌آید که پاسخ کافی نیست. ما روی بخش زیادی از کار صحه گذاشتیم، شما هم

بخشی از اشکالات ما را بپذیرید! قرار بود که ما به نویسندگان واگذار نکنیم، یعنی اگر انعکاس آرای اهل سنت را به نویسنده واگذار کنیم، شاید کار درستی نباشد؛ چراکه یک نویسنده همچون آقای گرجی، در مدخل «تصویب» آرای شیعه و سنی را پایه پای هم پیش برد زیرا به آرای اهل سنت تسلط داشته است. اما در یک مدخل دیگر بحث آرای اهل سنت خیلی کمرنگ است یا اصلاً نیامده که باید این‌ها در هیئت علمی هماهنگ شود.

ملاحظه دوم راجع به منابع است. در منابع فقهی اشکال کمتر است، بعضی از منابع فقهی و کتب فقهی ما فتوایی است، بعضی دیگر نیمه استدلالی و برخی نیز استدلالی است که از هر سه نوع آدرس داده شده است؛ بعضی کتب جامع است، بعضی کتب نیز مربوط به یک باب یا چند باب است در این‌جا نیز از هر دو نوع آدرس‌هائی به چشم می‌خورد. اما در سبک و سنگین کردن اقوال و انعکاس نظر مشهور، ضعف‌هایی دیده می‌شود. اما من بیشتر روی منابع علم اصول نظر دارم. منابع اصولی را می‌توان به چند شکل تقسیم کرد. یک گروه کتابهای قدمای ماست؛ مثل: *عده، معارج، ذریعه، ...* و گروه دیگر کتابهای درسی اصولی است؛ مثل: *اصول فقه مظفر، اصول الاستنباط، معالم (الاصول)*، حتی *قوانین (الاصول)* - با این‌که منسوخ شده، اما نسبتاً می‌توان گفت که کتاب درسی حساب می‌شود - و از همه رایج‌تر، *رسائل*.

گروه‌های دیگر عبارت‌اند از: شرح‌ها و تعلیقه‌ها، کتابهای معجمی که راجع به اصول نوشته شده، کتابهایی که تقریر است، مثل تقریرات آقای خوبی که بسیار رایج است، تقریرات میرزای نائینی و کتابهایی که نسبتاً متروک است، مثل: *مفاتیح الاصول، بدایع الافکار، وافیه فاضل تونی، ضوابط الاصول، تقریرات شریف العلماء*. این تقسیم‌بندی به ما نشان می‌دهد که برای نوشتن یک مدخل اصولی و آوردن نظر مشهور باید به کدام یک از این کتابها آدرس بدهیم. مثلاً چیزی که خیلی رایج است، ما به *ضوابط الاصول* مرحوم قزوینی آدرس بدهیم! *ضوابط الاصولی* که من کتابش را یک بار از کتابخانه فیضیه امانت گرفتم، شماره صفحه هم نداشت! ما کتابی که انتخاب می‌کنیم باید متناسب با آن مطلب باشد. مباحثی که شناخته شده است، در حوزه رایج و نظر مشهور است، و می‌توان از کفایه، *رسائل، تقریرات، فوائد الاصول* آدرس داد، چرا سراغ کتابهای نادر برویم. به کتابهای قدما در صورتی آدرس داده می‌شود که بخواهیم سابقه بحث را بگوییم. کتاب قدما برای بحثهای جدید و بحثهایی که الآن شناخته شده است مناسب نیست ما نمی‌آییم از *عده/اصول* شیخ طوسی آدرس بدهیم چون اصول فقه ما الآن در سطح *عده* نیست! *عده* مرحله آغازین اصول ماست، ذریعه سید مرتضی را در صورتی آدرس می‌دهیم که نکته‌ای مربوط به قدما باشد، مثلاً حجیت خبر واحد که قدما نظر خاصی داشتند و نیز به کتابهایی که متروک است، در صورتی آدرس می‌دهیم که قول شاذی یا قول خاصی را بخواهیم منعکس کنیم و این شیوه آدرس‌دهی، یعنی نکات فنی در آدرس‌دهی بحثهای استدلالی اختصاص به علم اصول ندارد. این شیوه فنی رعایت نشده است.

در بین کتابهای درسی، به حلقه سوم که کتاب خیلی خوبی است، کم استناد شده است. در یکی از مدخلها آدرس داده شده، آن هم به شرح حلقه سوم - که کتاب آقای ایروانی است - در صورتی که در بین کتابهای سطح و کتابهای درسی، کتابی که خیلی خوب، عالی، منقح و موضیح، نظر مشهور را انعکاس داده و آخرین افکار اصولی شیعه را به زبان خوبی بیان کرده، حلقه سوم است؛ که به آسانی قابل دستیابی است ولی از این کتاب کمتر استفاده شده و به جای آن به ضوابط الاصول آدرس داده شده و این اشکال است.

همچنین آدرس‌دهی به کتابهایی مثل اصطلاحات الاصول و معجمهایی که اخیراً در مورد علم اصول نوشته شده، سطح پژوهشی کار را پایین می‌آورد. در دانشنامه چند مقاله به این‌ها آدرس داده شده، در صورتی که مطلب خاصی نبوده است. اصطلاحات الاصول آقای مشکینی (حفظه‌الله) در ذیل مباحثی که مطرح کرده، آدرس ندارد؛ یعنی ایشان نظری داده است. گاهی اوقات من خواستم ببینم که، مثلاً این نظر راه از کفایه و رسائل از کجا استفاده کرده، یا نظر خود اوست، نظر مشهور است یا نظر میرزای نائینی است، چیزی پیدا نکردم.

بنابراین استفاده از این منابع هم یک مقداری کار را در بعضی جاها ضعیف کرده است. منابع اهل سنت نیز به عقیده من باید طبقه‌بندی گردد. شاید برای این مورد فکری نشده که منابع اهل سنت را ما طبقه‌بندی کنیم، کتب مقبول نزد ما مشخص است. همه این موارد مربوط به شیعه است که این مشکلات را دارد منابع اهل سنت به جای خودش!

نکته سوم راجع به بعضی از مدخلهایی است که به گروه کلام، فلسفه و اصول مربوط می‌شود. این‌ها اولاً و بالذات مربوط به منطق یا فلسفه و کلام است، اما از جهتی به اصول نیز مربوط می‌شود. مثل: «امتناع ذاتی و وقوعی»، «وجود رابط و ربطی»، «حمل اولی و شایع»، «استحاله تکلیف بغیر مقدور»، «قضیه حقیقیه و خارجییه»، «عقل عملی و نظری»، «قاعده لطف»، «قاعده دفع ضرر محتمل»، و... که اصولیین ما از آن‌ها به وفور استفاده می‌کنند. مثلاً قاعده «دفع ضرر محتمل» در اصول جایگاه خاصی دارد، در چند جا از کتب اصولی از «قاعده لطف» استفاده شده است. در این مدخلها مناسب است که پس از این که از دیدگاه کلام و فلسفه بحث تمام شد، به کاربرد آنها در علم اصول بپردازند. از باب نمونه من «ترجیح بلا مرجح» را بررسی کردم؛ اما از دیدگاه اصولیین نوشته شده «ترجیح بلا مرجح»، را بعضی از اصولیین می‌گویند جایز است، تعجب کردم که چطور ممکن است یک اصولی بگوید ترجیح بلا مرجح هیچ اشکالی ندارد؛ و این مطلب به تقریرات آقای خویی (رحمة‌الله) آدرس داده شده؛ با بررسی تقریرات دیدیم که این، معطوف به بحثی است که آخوند خراسانی (رحمة‌الله) در باب طلب و اراده مطرح کرده و بعد هم سر از جبر در آورده، به این خاطر بوده که می‌گفتند: «انسان یا فاعل است یا تارک است، اگر بخواهد فعل بر ترک ترجیح داشته باشد ترجیح بلا

مریخ است و ترجیح بلا مریخ محال است، پس اختیار نیست و جبر است.» آن‌گاه آخوند خراسانی پاسخ داده که نه، محال نیست؛ و سپس نویسنده مقاله این‌گونه برداشت کرده که مرحوم آخوند به عنوان یک عالم اصولی خواسته بگوید ترجیح بلا مریخ جایز است و این‌جا خواننده به تعجب می‌آید که چطور اصولیها می‌گویند چنین چیزی جایز است.

این ترجیح بلا مریخ را اگر هم کسی می‌خواهد استفاده‌اش را در علم اصول منعکس کند، خیلی آدرسش در دسترس است، یکی بحث علم اجمالی است، می‌گویند اگر اصل عملی برائت بخواهد در یک طرف علم اجمالی جاری شود و در طرف دیگر جاری نشود، ترجیح بلا مریخ است، این را همه قبول کرده‌اند، یعنی فرض امتناعش پذیرفته شده است.

**یکی از حضار:** اگر بخواهیم نظر علم اصول را منعکس کنیم، «ترخح» محال است ولی «ترجیح» محال نیست.

**اسلامی:** در اطراف علم اجمالی ترجیح، مساوی ترخح دانسته شده ولی حتی اگر قبیح هم باشد، یعنی نتیجه گرفته‌اند در أحد اطراف شبهه دون الآخر جاری نمی‌شود، چون قبیح است، یعنی قائل به جوازش نشده‌اند. یا مثلاً در بحث میراث که می‌خواهند تقسیم کنند، فقها احتمالاتی را مطرح کرده‌اند، یکی از احتمالات این است که یک حصه معین به یک فرد معین داده بشود؛ گفته‌اند «این احتمال باطل است چون ترجیح بلا مریخ است و ترجیح بلا مریخ محال است».

**سبحانی:** نکته‌ای که اشاره شد، چون مربوط به عنوان کلامی بود باید یادآور شد که در این قسمت مقاله اشکالی وجود ندارد. اصولیین قائل به امتناع نیستند و عدم امتناع یعنی جواز؛ اختصاصی هم به آقای خوبی ندارد، مرحوم نائینی، آقا ضیاء و مرحوم صدر هم همین عقیده را دارند. بیشتر اصولیین ما بر خلاف فلاسفه، ترجیح بلا مریخ را محال نمی‌دانند؛ یعنی در مورد فعل اختیاری انسان جایز می‌دانند و در غیر فعل اختیاری، با فلاسفه موافق هستند که ممتنع است اما در خصوص فعل اختیاری - که محل کلام اصولیین هم همین جاست - آن را جایز می‌دانند اما نکته‌ای که شایان ذکر است، ترتیب حروف الفبایی این مدخلهاست، خود من چندین مورد برخورد کردم، عجیب این است که در خیلی از موارد ترتیب حروف الفبایی مدخلها رعایت نشده است؛ به عنوان نمونه در جلد شش اگر بحث تأویل را نگاه کنید، تأویل به صورت ابتدای همزه وجود ندارد. می‌خواستم خدمت جناب آقای طارمی یک زمانی بگویم؛ چنین دانشنامه‌ای مگر می‌شود عنوان «تأویل» نداشته باشد؟ به یک مناسبت دیگری تورق می‌کردم مشاهده کردم و تأویل در بین عنوان تأویل بعد از «تاورنیه» و قبل از «تاهرت» آمده است که جایگاهش این‌جا نیست. غیر از این من چند مورد دیگر نیز وجود دارد که ربطی به همزه ندارد و این مشکل به چشم می‌خورد.

**طارمی:** مشکلی که ما در این مورد، داریم به خاطر التزام به قواعد نظم الفبایی است که کتابخانه ملی در کتاب و فهرست‌نویسی رعایت می‌کند و قرار بر این است که آن چه که املا و کتابت می‌شود، مینا باشد؛ در همزه کرسی‌ها ملاک است. از این رو در کلماتی که همزه بدون کرسی می‌آید، اصلاً آن حرف دیده نمی‌شود. یعنی شما اگر در جلد دیگری ببینید، *البدء و التاريخ، البدء و التاريخ* آن همزه را ندیده‌ایم و «او» را بعد از «د» آورده‌ایم. البته حق این است که ما این را توضیح بدهیم، این را من قبول می‌کنم که متأسفانه این موارد را به صورت جزئی نگفته بودیم اما روند کلی آن را در شیوه‌نامه آورده‌ایم چراکه مینای ما آنچه است که گفته شد. در مورد الف و لام نیز بسیاری از اوقات این مورد پیش می‌آید. در کلمات ترکیبی که الف و لام دارد نیز باید آن شیوه را رعایت کنیم. گاهی دوستان کلمه‌ای را پیدا نکرده‌اند و به ما هم انتقاد کرده‌اند، پاسخ ما نیز این بود که ما ملتزم به یک قاعده کلیشه‌ای هستیم، دلایلی هم داشت که بحث شد و ناگزیر پذیرفتیم.

خیلی از تذکراتی که آقایان فرمودند بسیار به جا بود. سعی شد بیشتر موارد یادداشت شود. گرچه تقاضا می‌کنیم که دوستان انتقادهای خود را به ما بدهند تا ما برای اصلاح در جلد‌های چاپ شده و برای تصحیح بعدی در مجلدات آینده اعمال کنیم.

یادآوری دو سه نکته جزئی ضروری است و آن این که دانشنامه‌نگاری در ایران با مشکل مؤلف روبه‌رو است. محققان و بزرگانی که بنا به درخواست ما مقاله می‌نویسند، یا به دلیل ضعف ادبیتی و یا به دلیل تصور نادرست و ضعیف از دانشنامه، آنچه را که تحویل می‌دهند، با آن متنی که باید نوشته شود بسیار فاصله دارد. بنابراین در پرورش نسل جوانی که این‌ها بتوانند مقاله‌نویس باشند سرمایه‌گذاری زیادی کردیم. البته باید بپذیریم که برخی از مؤلفان این مقالات، ناشناخته هستند. برخی از قدمای ما در همان مجموعه، معتقد بودند که نباید نام نویسندگان جوان مقالات در دانشنامه درج گردد که بنده اعتراض کردم. بالاخره این مقاله‌نویس جوان نیز با یکی دو مقاله شناخته می‌شوند. در صورتی که ما سعی کرده‌ایم این‌ها را با اصول کار آشنا کنیم، به خصوص این که ما از بزرگان و مشایخی که مقاله می‌گیریم، آن مقالات را برای بازنویسی به این‌ها می‌دهیم. شما در این مجلدات مقاله‌هایی از استادان می‌بینید، از جمله آقای دکتر گرجی، آقای دکتر دینانی، آیت‌الله سبحانی و... باعث افتخار ماست که این مقالات را آنها نوشته‌اند ولی - با تمامی احترام و بزرگی که برای آنها قائل بوده و هستیم - در واقع دوستان ما بر پایه یادداشتها و مطالبی که آن بزرگان داده بودند آن مقالات را بازنویسی کرده‌اند. ما از آن افرادی که دکتری فلسفه یا کلام و یا فوق لیسانس علوم قرآنی دارند نمی‌توانیم بخواهیم که مقالات این و آن را اصلاح کند، و تمامی وقتشان را به استاندارد و روشمند در آوردن مطالب مقالات اختصاص دهند؛ این فرد دوام نمی‌آورد. بنابراین با یک راه میان‌بُر هم خود این‌ها را در نویسندگی رشد دادیم و هم از بزرگان و اساتید خواستیم که این مقالات را تنظیم کنند، و این را هم جزو افتخارات کارمان می‌دانیم.

اما نکته مهم‌تر این است که ما بر اساس پرونده علمی کار نمی‌کنیم، یعنی این‌گونه نیست که یک دسته یادداشت و کتاب و کپی نشریات به فردی داده و به او بگوئیم برو و یک مقاله برای دانشنامه بنویس. همکاران ما بر پایه منابع و جستجو در کتابخانه‌ها و مشورت، مقاله می‌نویسند، البته خطاهایی هم می‌کنند. اما اساساً روش ما روش پرونده علمی نیست، ما فقط یک کار تکمیلی داریم انجام می‌دهیم که ان‌شاءالله به زودی به ثمر می‌رسد و آن پرونده اطلاعات علمی است که بیشتر هم در آن خصوص نه بر پایه منابع کلاسیک بلکه بر پایه مقالات می‌خواهیم کار کنیم، چون مقالات، کمتر شناخته شده است.

مواردی بود که یادداشت کرده بودم که حتماً برای دوستان توضیح بدهم یکی در مورد مدخل‌هاست. بنده می‌بایست این مطلب را در آغاز سخنان مطرح و بحث می‌کردم. در مورد مدخل‌ها باید گفت که ما بر اساس دو محور سعی کرده‌ایم مدخل‌ها را گزینش کنیم و رویکردهایمان را هم به تدریج اصلاح کرده‌ایم. بنده کاملاً قبول دارم که در مجلدات قبلی ما، رنگ ایرانی در دایرةالمعارف آشکارتر است و حتی از حد معمول نیز بالاتر است، اما در فهرستی که جلسه قبل تقدیم شد، می‌بینید که تعدیل شده است. علت آن هم این بود که در آغاز بیشتر ما با اتکا به دو منبع کار کرده بودیم، یکی دایرةالمعارف اسلام - که رنگ کهنگی دارد و این را قبول داریم و اصلاً اسلام قبل از دوره جدید را دیده و فرض کرده عالم اسلام تمام شده است - دوم *ایرانیکا* با رنگ ایرانی‌گری که بیشتر از جهان اسلام آشکار بود. آن هم به تدریج اصلاح شد، یعنی توجه ما به عالم اسلام خیلی فرق کرد؛ الآن، هم از نظر گزینش مدخل‌ها و هم توزیع مدخل‌ها کاملاً محسوس است. امید است در مجلدات بعدی مجموعه مدخل‌های ما در یک نظام موضوعی چاپ شود که حتماً در اختیار فضلا می‌گذاریم و همان را هم مایلم که به نقد بکشند و کاستی‌ها و خطاهایش را بیان بفرمایند تا برطرف بشود. اما همان دیدگاهی را که ما درباره صادق هدایت و بوف کور داریم، اگر آثاری در خور معرفی درباره ادبیات ترکی یا عربی یا اردو به دست بیاوریم معرفی خواهیم کرد.

ما در دوره اخیر در مورد فرهنگ عامه و تاریخ علم توجه بیشتری داشتیم که این تغییرها در مجلداتمان محسوس است. در حوزه جهان اسلام معاصر کاملاً محسوس است که با یک آمارگیری تهیه شده و ان‌شاءالله در آینده این تذکرات رعایت می‌شود. طبیعی است که ممکن است ما باز هم خطا کنیم و بر اساس منابعی که به دست می‌رسد، برخی موارد از چشم بیفتند. با چاپ آن مجموعه (یعنی فهرستواره مداخل) ان‌شاءالله چند تا هدف داریم، مهم‌تر از همه آن که مداخل و سرعنوانها اصلاح شود. در پایان از این که دو جلسه به ما فرصت دادید تا درباره دانشنامه‌ای که محصول جمعی از پژوهشگران است بحث شود، تشکر می‌کنم.